

ندا آقاسلطان، سمبل غالب، سمبل مقلوب؟!!

بر گرفته از وبلاگ جهان زنان



بقیه در صفحه 9

عفو بین الملل بار دیگر خواهان محاکمه عاملان قتل ندا آقا سلطان شد

بقیه در صفحه 10

یک کشور، دو ملت

مقابله اسرائیلی/فلسطینی می تواند تنها در یک کشور

دمکراتیک سکولار مشترک از بین برده شود

Werner Pirker برگردان ناهید جعفرپور

صفحه 6

دستگیری رضا شهابی، سعید ترابیان، بهنام ابراهیم زاده

وعلیرضا اخوان

عجز و ناتوانی رژیم در مقابل کارگران

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران- خارج کشور

بقیه در صفحه 11

محکومیت یک عکاس به سه سال زندان

بقیه در صفحه 8

تقاضای بخشش رد شد،

سکینه محمدی در آستانه مرگ با سنگ

بقیه در صفحات 12

زندانیان سیاسی بند ۳۵۰ وادار به کار اجباری شده‌اند

بقیه در صفحه 11

اعلامیه هیئت اجرایی سازمان

در باره موج دستگیری فعالان کارگری

دستگاه ولایت از گام های آرام اما استوار جنبش

کارگری به وحشت افتاده است

بقیه در صفحه 2

اعلامیه هیئت اجرایی سازمان

در باره اعدام عبدالملک ریگی

با سیاست ضدانسانی اعدام،

نمی توان مشکلات مردم بلوچستان را لاپوشانی کرد

بقیه در صفحه 3

گفتارهای سیاسی رادیو راه کارگر !

* - سرنوشت فاجعه بار برنامه چهارم توسعه؛

حاصل برتری فرمانروا بر قانون

* - تکیه گاههای مهم راهبردی در مراحل آغازین دومین

سال خیزش ضد استبدادی مردم ایران!

* - تشدید تحریمها و محاصره اقتصادی ایران

بقیه در صفحه 3 و 4

فاجعه محیط زیستی در خلیج مکزیک

انگشت اتهام بسوی نامی آشنا

صادق افروز

بقیه در صفحه 5

عبدالملك ریگی در سحرگاه ۳۰ خرداد اعدام شد

بقیه در صفحه 8

می مکران

حضور گسترده مردم در مراسم گرامیداشت سالگرد

جان باخته راه آزادی مسعود هاشم زاده

بقیه در صفحه 5

سالگردشدهای 30 خرداد، مادر اشکان سهرابی:

همه آمدند، اما نمیتوانم حرف بزنم، شرایط خوبی نیست.

بقیه در صفحه 11

در باره موج دستگیری فعالان کارگری دستگاه ولایت از گام های آرام اما استوار جنبش کارگری به وحشت افتاده است

از آغاز خرداد ماه ۱۳۸۹ یورش مزدوران دستگاه ولایت به خانه های فعالین کارگری شدت بیشتری یافته است. با برگزاری مراسم اول ماه مه امسال، انتظار می رفت که ماموران امنیتی واکنش نشان دهند. نگاهی به موج دستگیری ها نشان از این سیاست سرکوبگرانه دارد:

مهدی فرحی شانديز ۵۰ ساله فعال کارگری و معلم حق التدریسی روز سه شنبه ۱۱ خرداد برای گرفتن وسایل خود به دادگاه انقلاب مراجعه می کند رئیس شعبه ۸ دادگاه انقلاب که شانديز نسبت به رفتارهای توهین آمیز و وحشیانه او اعتراض کرده بود او را به اتهام اخلاف در نظم عمومی دستگیر و به اردوگاه مرگ کهزیزک می فرستد. شانديز از دستگیر شدن اول ماه مه پارک لاله تهران بود که ۹ ماه در بازداشت و در سلول انفرادی بسر برده و به تازگی از زندان آزاد شده بود. هم اکنون نیز در کهزیزک بسر می برد. **علیرضا اخوان عضو "کانون مدافعان حقوق کارگر"** نیمه شب ۱۳ خرداد در منزل خود دستگیر می شود.

سعید ترابیان مسوول روابط عمومی سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه صبح روز ۱۹ خرداد ساعت ۹ صبح در منزل شخصی خود دستگیر می شود.

رضا شهبانی عضو هیات مدیره سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه ساعت ۱۰ صبح روز شنبه ۲۲ خرداد بر سرکار خود دستگیر می شود رضا شهبانی و سعید ترابیان از اعضا هیات مدیره سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه هستند که تاکنون از محل بازداشت آنان اطلاعی به خانواده شان نداده اند و روز شنبه ۲۹ خرداد ماموران وزارت اطلاعات تحت عنوان حراست شرکت واحد و حومه به منزل مادر سعید ترابیان مسوول روابط عمومی سندیکای شرکت واحد یورش برده و مادر سالخورده و بیمار او را مورد آزار و اذیت و توهین قرار می دهند. به رغم مراجعات مکرر خانواده های شهبانی و ترابیان به ارگان های مختلف برای پی گیری وضعیت عزیزانشان تا به حال هیچ جواب مشخصی به آن ها داده نشده است. با این حال سازمان عفو بین الملل در تاریخ ۱۴ ژوئن با کمپین اقدامی فوری در سراسر جهان خواهان آزادی آنان گشته و یاد آور شده است : " ... این دو شخص (رضا شهبانی و سعید ترابیان) بطور کاملاً محتمل زندانیان عقیدتی هستند که تنها بخاطر فعالیت های مسالمت آمیز سندیکایی خود دستگیر شده اند و نگران است آنها با توجه به شرایطی که با زور ناپدیدشان کرده اند، ممکن است مورد شکنجه و سایر بدرفتاریها قرار بگیرند...."

بهنام ابراهیم زاده فعال کارگری روز ۲۲ خرداد در تهران دستگیر و به زندان اوین منتقل می شود. هنگام دستگیری مورد ضرب و شتم شدید قرار گرفته و در زندان حالش پس از دستگیری وخیم گزارش شده است. ابراهیم زاده کارگر لوله سازی پلی تکنیک شور آباد شهر ری است که سال پیش در پارک لاله تهران روز اول ماه مه جز ۱۵۰ نفر از دستگیر شدگان بود و تا کنون دادگاه او به اتمام نرسیده بود..

پدرام نصراللهی فعال کارگری روز ۳۱ خرداد در مراجعه به دادگستری سندانج برای پی گیری پرونده قبلیش، توسط ماموران دادگستری دستگیر می شود.

این موج هجوم به فعالان کارگری در ارتباط با برگزاری روز کارگر امسال عمدتاً برای فشار بر سندیکای شرکت واحد متمرکز شده است. تمرکز شدید روی اعضای هیئت مدیره شرکت واحد به آن علت است که این سندیکا، اولین تشکل مستقل کارگری دوره اخیر هست که توانسته است نه تنها بیانگر خواست های کارگران این شرکت باشد بلکه در قلوب مردم تهران نیز جای باز کرده است. همین محبوبیت هست که نیروهای سرکوب را بشدت نگران کرده است. از سوی دیگر شکل گیری سندیکای شرکت واحد توانسته الگوی بسیار روشن و تجربه گرانبغی برای دیگر بخش های کارگری بوجود آورد. بی جهت نیست که دستگاه سرکوب ولایت، **منصوراسالو** رئیس هیئت مدیره شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه را مدام از این بند زندان به بند دیگری منتقل کرده و او را زیر فشارهای شدید جسمی و روحی قرار می دهد. آن ها قصد دارند به فعالین کارگری واحد های تولیدی و خدماتی این پیام را بدهند که هر کس که قصد سازماندهی سندیکا و تشکل مستقل کارگری داشته باشد، سرنوشتی همچون منصور اسالو خواهد داشت.

اما اگر یکی از علل دستگیری های دور اخیر، انتقام از برگزاری مراسم اول ماه مه امسال است، نباید از خاطر برد که با اجرای طرح حذف یارانه ها، و رشد زمینه شکل گیری اعتراضات توده ای و کارگری در اعتراض

به فقر رشد یابنده و تورم و گرانی لجام گسیخته، خطر شورش ها و اعتراضات توده ای کاملاً محتمل است. در چنین شرایطی، تشکل های کارگری و فعالین جنبش کارگری در سازماندهی این اعتراضات نقش بسزایی خواهند داشت. برای جلوگیری از این نقش هم هست که دستگاه سرکوب تلاش دارد با دستگیری فعالین کارگری و درهم شکستن تشکل های کارگری مانع تلاش آن ها برای سازماندهی این اعتراضات شوند. نباید از خاطر بود که جمهوری اسلامی که ساز سنگ مستضعف پناهی به سینه می زند و دولت منور نژاد خود را دولت "عدالت گستر" می نامد، در تمامی طول حیات این رژیم و بویژه در دوره دولت احمدی نژاد، به سرکوب بی مهابای تشکل های کارگری همت گماشته است. آن ها بخوبی می دانند که متحد شدن نیروی کار و زحمت و ایجاد تشکل های کارگران شاغل و حتی بیکار می تواند قدرت نیروی کار در چانه زنی ها بر سر خواست های کارگران را بشدت بالا ببرد. این تشکل های وقتی بتوانند نیروی حاشیه تولید را نیز به سوی خود جذب کنند، آنگاه دارای نیروی کوبنده ای خواهند شد که می توانند ارکان دستگاه فساد و چپاول ولایت را در هم بشکنند. دستگاه ولایت همچنین قصد دارد با دستگیری فعالین جنبش کارگری و درهم شکستن تشکل های کارگری، مانع همسویی و همگامی فعالان جنبش کارگری با فعالان جنبش جوانان، زنان و ملیت های تحت ستم شود. رشد و عمق یابی جنبش ضداستبدادی مردم در یک سال اخیر، روز به روز بیشتر به طرح مطالبات بخش های گوناگون جامعه نزدیک می شود. همین امر بر قدرت، تداوم و استحکام جنبش می افزاید. سرکوبگران دستگاه ولایت برای جلوگیری از این همسویی و همگامی، با دستگیری فعالین کارگری، زنان، جوانان و دانشجویان و فعالین سیاسی - مننی ملیت های تحت ستم، تلاش دارد مانع یک پارچه شدن جنبش ضداستبدادی و پیوند مستحکم آن با جنبش مطالباتی گردد.

سندیکا ها و تشکل های کارگری، هیچگام همکاران دستگیر شده خود را فراموش نخواهند کرد. آن ها در کنار خانواده های این عزیزان هستند و نسبت به مشکلات و گرفتاری های آن ها با حساسیت برخورد می کنند. روشن است که وقتی فشار بر سندیکا و اعضای هیئت مدیره آن افزایش می یابد، اعضای سندیکای شرکت واحد و دیگر سندیکاها و تشکل ها از این قدرت برخوردارند تا با سازماندهی اعتصابات و فلج کردن سیستم حمل و نقل شهری، به دستگاه سرکوب این پیام را بدهند که دستگیری و فشار بر فعالین کارگری می تواند با پاسخ دندان شکن کارگران روبرو گردد.

سازمان ما ضمن محکوم کردن یورش به فعالین جنبش کارگری، از همه سازمان ها، احزاب و فعالین آزادی خواه و برابری طلب می خواهد که به این دستگیری ها اعتراض کرده و ضمن پخش گسترده اخبار این دستگیری ها از هر طریق برای آزادی آن ها تلاش کنند.

سازمان ما هم چنین از تمامی فعالان کارگری و چپ در خارج از کشور می خواهد با سازماندهی اعتراضات گسترده در شهرهای کشورهای گوناگون و با ارتباط گیری با اتحادیه های کارگری دیگر کشورها به این موج دستگیری ها اعتراض کرده و فشار بر دولت جمهوری اسلامی را از هر طریق ممکن افزایش دهند و برای آزادی فعالین کارگری و تمامی زندانیان سیاسی با تمام قوا تلاش کنند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی ، زنده باد سوسیالیسم

هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

اول تیرماه ۱۳۸۹ - ۲۲ ژوئن ۱۳۸۹

تداوم فقر در کشور، کودکان محروم از تحصیل را افزایش داده است

ایلنا: عضو هیات مدیره انجمن حمایت از حقوق کودکان گفت: آموزش و پرورش همزمان با ثبت نام دانش آموزان به محرومان از تحصیل و خروجی های نظام آموزش و پرورش هم توجه کنند.

تداوم فقر در کشور، کودکان محروم از تحصیل را افزایش داده است. جاوید سبحانی در گفتگو با خبرنگار ایلنا به لزوم حمایت نهادهای متولی از کودکانی که به دلیل فقر از ناحیه خانواده دچار غفلت می شوند اشاره کرد و ادامه داد: لازم است تا نظام مددکاری اجتماعی در مدارس واقع در مناطق آسیب پذیر تشکیل شود تا خدمات مددکاری اجتماعی در این نواحی که فقر، فشار بیشتری را به خانواده ها وارد می کند، ارائه شود.

او افزود: نظام مددکاری اجتماعی در این مناطق باید مانع از این شود که کودکان در معرض فشار، از تحصیل محروم شوند چرا که محروم ماندن کودک از تحصیل یعنی پرتاب کودک به سمت روابط کاری و اقتصادی.

به گفته عضو هیات مدیره انجمن حمایت از حقوق کودکان، فقر کودک یعنی تداوم فقر در آینده و آسیب پذیری آنها در زمان رشد که کودک را از بعد عاطفی، ذهنی و اجتماعی دچار تاخیر در رشد کرده و از قابلیت های زندگی آینده اش محروم می کند. سبحانی با بیان اینکه میان خط فقر و آسیب پذیری کودکان ارتباط زیادی وجود دارد ادامه داد: این معضل باعث تداوم بین نسلی چرخه فقر می شود؛ کودکانی که سوءتغذیه داشته و به تنوع و بازاری دسترسی ندارند، وارد چرخه کار شده و قابلیت های اصلی خود را از دست می دهند.

او افزود: به تناسب افزایش آسیب پذیری کودکان و خانواده ها شاهد افزایش آسیب های اجتماعی در جامعه خواهیم بود.

ژوئن ۲۲، ۲۰۱۰

در سحرگاه ۳۰ خرداد ۱۳۸۹ دستگاه قضائی جمهوری اسلامی، حکم اعدام عبدالملک ریگی، رهبر گروه "جندالله" را اجرا کرد. اجرای عجولانه حکمی که در دادگاهی در بسته و بدون رعایت کوچکترین موازین حقوقی انجام گرفته بود، بر ابهامات این ماجرا افزوده است. اعدام عبدالملک ریگی، به دلیل اقدامات تروریستی گروه "جندالله" و شیوه های طالبانی اش در کشتار گروگان ها و با انفجارمساجد، و ... با سکوت و گاه همدلی بسیاری از جریانات یا فعالین سیاسی روبرو شد. این مایه تاسف فراوان است که حتی بسیاری از کسانی که مخالف مجازات اعدام هستند، در این باره سیاست سکوت پیشه کرده اند.

بررسی اقدامات گروه "جندالله" و رهبر و بنیانگذارش، عبدالملک ریگی، بدون توجه به شرایط شکل گیری و رشد چنین جریاناتی، و بدون توجه به خشونت دولتی بیرحمانه دولت اسلامی در بلوچستان قابل فهم نخواهد بود. رشد و گسترش "جندالله" و حمایت بخشی از جوانان و حتی سازمان ها و جریانات سیاسی از آن، علیرغم خشونت غیرقابل دفاع آن، بیش از هر چیز نشانهنده عمق و وسعت ظلم و ستمی است که از سوی جمهوری اسلامی در بلوچستان اعمال می شود. جمهوری اسلامی ستم مذهبی خشنی را هم بر ستم ملی افزوده است. ستم مذهبی علیه اهل سنت بلوچستان ابعاد بیرحمانه تری نیز به خود گرفته است. باید توجه داشت که ظلم و ستم، تبعیض و حق کشی، از سوی جمهوری اسلامی، در دوران دولت احمدی نژاد در بلوچستان شدت بیشتری به خود گرفته است. اقدامات مقامات استانی همسو با احمدی نژاد، یک کاسه کردن مدیریت استانی، دستگیری های گسترده جوانان بلوچ، شکنجه های قرون وسطائی و بسیار خشن و صدور بیش از ۲۰۰ حکم اعدام، حتی برای جوانانی که هیچ رابطه ای با عملیات مسلحانه نداشته اند و اجرای ده ها حکم اعدام، حتی اعدام فعال مدنی و صلح طلبی هم چون یعقوب مهرنهاد، همه و همه زمینه ساز شکل گیری و رشد خشونت از سوی "جندالله" شده است. خشونتی که حس انتقام طلبی بسیاری از جوانان و مادران عزیز از دست داده را تسکین می داد.

روشن است که محاکمه رهبر چنین گروهی باید بیش از هر چیز با توجه به این شرایط صورت گیرد و زمینه ای فراهم آورد تا ریشه های کینه و نفرت و حس انتقام جوئی را بخشانند. اما سیاست حاکم بر جمهوری اسلامی، نه تنها چنین سیاستی نیست بلکه هم زمان که دورویانه به مذاکره با "جندالله" مشغول می شود، در صدد است تا دشمنه خونین خود را در قلب فعالین این سازمان فرو کند. و حال با اعدام رهبر این جریان، راه هر گونه مصالحه را نیز بسته است و زمینه را برای شعله ورتر شدن آتش کینه و نفرت دو جلانبه را فراهم آورده است.

سازمان ما به عنوان سازمانی مخالف مجازات اعدام، اعدام عبدالملک ریگی و اجرای تمامی احکام اعدام را بشدت محکوم کرده و آن را جنایت کارانه می داند. اما این محکومیت به معنای تائید اقدامات تروریستی گروه "جندالله" نیست. روشن است که اقدامات این گروه بایستی در دادگاهی مبتنی بر موازین حقوقی روشن و با رعایت اصل احترام به حقوق بشر، مورد بررسی قرار گرفته و احکام ضروری نیز صادر و اجرا شود. از نظر ما بیدگاه های جمهوری اسلامی که ابراز های بی اراده سرکوب دستگاه ولایت هستند، صلاحیت قضاوت در این گونه موارد را ندارند. قوه قضائیه جمهوری اسلامی نه دستگاه عدالت، که دستگاه انتقام جوئی و زهرچشم گیری است.

سازمان ما از تمامی سازمان های مدافع حقوق بشر و احزاب و سازمان های سیاسی می خواهد که در محکومیت احکام اعدام، از خود تزلزل نشان ندهند. موضع گیری های سیاسی علیه احکام اعدام، اگر با مصلحت جوئی های سیاسی همراه شود، تاثیر خود را از دست خواهند داد. سازمان های سیاسی و فعالین مدنی و سیاسی سراسری باید بدانند که سکوت در این مورد، نمی تواند به همبستگی میان ملیت های کشور کمک کند. باید به روشنی اعلام کرد که در ایران، خون هیچ کس رنگین تر از خون دیگری نیست. رعایت این مهم برای مادران عزادار در سراسر کشور از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

سرنگون باد جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۳۱ خرداد ۱۳۸۹ - ۲۱ ژوئن ۲۰۱۰

گفتارهای سیاسی رادیو راه کارگر! سرنوشت فاجعه بار برنامه چهارم توسعه؛ حاصل برتری فرمانروا بر قانون

بدون برچیدن اختیارات خدایی ولایت فقیه، پایان دادن به برتری فرد بر قانون و جایگزینی آن با یک نظام متکی بر مشارکت موثر توده های دهها میلیونی مردم در تعیین سرنوشت شان نمی توان جلوی غارت بی رویه دارایی های ملی را گرفت.

زمانی که سازمان مدیریت و برنامه ریزی به بهانه مخالفت با بوروکراسی منحل شده، یا آن زمان که احمدی نژاد خود را نوکر و جابجاش ملت نامید و وعده بردن پول نفت بر سر سفره ها را طرح کرد، ابعاد فاجعه ای که قرار بود از طریق همین احمدی نژاد و امنیتی ها و پاسدارهای دولتش بر سر مردم ایران نازل شود هنوز به دقت روشن نبود. امروز دوشنبه ۳۱ خرداد ۸۹ گزارش هیات تحقیق و تفحص مجلس روشن می کند که معنای آن انحلال و آن وعده ها و آن عوامفریبی ها در عمل چه بوده است. کارنامه تکان دهنده دولت احمدی نژاد در طول برنامه چهارم توسعه را فقط می توان یک فاجعه کامل نامید. با این که در همین مدت دولت سه برابر بودجه پیش بینی شده یعنی ۲۷۰ میلیارد درآمد نفتی به دست آورد، تنها ۲۰ درصد ۱۵۰ میلیارد درآمد نفتی حیف و میل شده و معلوم نیست اگر خرج تحقق پیش بینی های برنامه چهارم توسعه نشده / که گزارش مقدماتی هیات تحقیق و تفحص مجلس می گوید نشده / به کجا رفته است؟ این تازه در حالی است که نه تنها بخش عمده درآمدهای نفتی را کارگزاران دولت امنیتی/نظامی احمدی نژاد به غارت برده اند که حالا خود را برای دستبرد زدن به سفره های همان ملتی که قرار بود پول نفت به آنها داده شود آماده کرده اند. گزارش هیات تحقیق و تفحص مجلس از برنامه چهارم نشان می دهد که در طول چهار سال اجرای این برنامه آنچه عملا جریان یافته جابجایی بخش مهمی از دارایی های ملی به مافیاهای نظامی/امنیتی و متحدان آنها در دستگاه ولایتی بوده است و همه عوامفریبی ها، تغییرات مدیریتی، طرح ها؛ برنامه ها و لواحق در دوره اجرای برنامه چهارم با تحقق همین هدف ارتباط داشته و در خدمت آن بوده است. این غارت عظیم و بی رویه درآمدهای ملی و به خاک سیاه نشانیدن مردم در طول دوره اجرای برنامه چهار ساله تنها در رژیمی با مختصات ولایت فقیه تصویرپذیر است. در حقیقت برای داشتن دست باز در غارت هست و نیست مردم ایران، ما را از لحاظ نظام حقوقی به دوره ناصرالدین شاهی برگردانده اند و فرمانروا را برتر از قانون کرده اند و زیر سایه این برتری و فضای امن و آسوده برای شکل گیری مافیاهای نیرومند قدرت و ثروت، همه چیز را چاپیده اند و موانع را از میان برده اند. نظام مدرن بودجه بندی را در کشور نابود کردند، گزارش دهی در باره میزان ذخیره صندوق ارزی را حذف کردند. در حالی که با سفرهای شهرستانی فترا و تهیدستان شهری را به امید وامی یا گشایشی و کمکی به دنبال خود انداختند و سیل نامه ها بود که به سمت دولت سرازیر شد، همزمان هرچه چاپیدنی و بالا کشیدنی بود بین خودشان تقسیم کردند: از مخابرات تا پارس جنوبی و از نیروگاههای تولید برق تا درآمدهای سازمان تامین اجتماعی، و حالا هم برای ایران خودو نقشه کشیده اند. اکنون برای بسیاری معلوم شده است که همه طرح ها و وعده های دولت عوامفریب احمدی نژاد تنها روپوش مناسبی برای سایه انداختن بر غارت بی رویه دارایی های ملی بوده است. تازه اگر دوره برنامه چهارم دوره آغاز چنگ اندازی گسترده تر مافیای نظامی/ امنیتی بر منابع ثروت و قدرت بود و به همین لحاظ هنوز چیزی به نام برنامه می شد به برنامه چهارم توسعه اطلاق کرد؛ حالا اش دیگر چنان شور است که نمایندگان از همین مجلس می گویند که به چیزی که به عنوان برنامه پنجم در مجلس مطرح است دیگر حتی نمی توان برنامه گفت. به عبارت دیگر وقتی نهاد اصلی قدرت یعنی ولایت فقیه صاحب اختیاری است که به گفته کروی بی بیانیه اش به مناسب ۳۰ خرداد «حتی معلوم نیست خدا چنین حقی برای چنین برخوردی با بندگان برای خودش نیز در نظر گرفته باشد»، روشن است که دولت در چنین نظامی به برنامه توسعه در مفهوم مدرن آن نیازی ندارد. مشتتی دزد و کلاش غارتگر که به زور اسلحه بر مردم حکومت می کنند، هر وقت و هر میزان به هر بهانه از دارایی ملی برمی دارند و به جیب خودشان می ریزند و کم و کسری را هم با شلاق زدن به کرده مردم و غارت سفره های خالی شان تامین می کنند و معترضان را هم در کپریزک هایشان مورد تجاوز جنسی قرار می دهند و رهبرشان هم می گوید در این مورد دهان باز نکند که ظلم به نظام است.

سرنوشت برنامه چهارم توسعه نشان می دهد که در کشور ما آب از منشا گل آلود است و بدون برچیدن اختیارات خدایی ولایت فقیه، پایان دادن به

برتری فرد بر قانون و جایگزینی آن با یک نظام متکی بر مشارکت موثر توده های دهها میلیونی مردم در تعیین سرنوشت شان نمی توان جلوی غارت بی رویه دارایی های ملی را گرفت. اعتراف به این واقعیت که تنها 20 درصد برنامه چهارم توسعه با وجود سه برابر شدن درآمدهای نفتی در طول برنامه چهارم محقق شده به معنای آن است که بدون برچیده شدن بساط رژیم جمهوری اسلامی هیچ چشم اندازی برای پیشرفت و توسعه و برخورداری از آزادی های پایه ای، نظیر حق رای، تشکل؛ تحزب و رسانه آزاد معنی ندارد.

ژوئن 21, 2010

تشدید تحریم ها و محاصره اقتصادی ایران

دولت آمریکا واقف به وضعیت شکننده جمهوری اسلام قصد دارد تا از جنبش ضد استبدادی مردم ما به سود خود استفاده کند و از آب گل الود ماهی بگیرد. آمریکا و متحدانش قصد دارند تا به بهانه کمک به جنبش آزادیخواهان در کشورمان اراده مردم ایران را نادیده بگیرند و دور بزنند. کره جنوبی و ژاپن نیز قصد دارند تحریم های مضاعفی را علیه ایران اعمال کنند. همچنین گزارش شده است که قزاقستان و ترکمنستان مسیر انتقال نفت خود را از ایران تغییر دادند. این تغییر مسیر صادرات نفت به بهانه نگرانی از تحریم های شورای امنیت و تحریم های مضاعف آمریکا و اتحادیه اروپا علیه ایران صورت می گیرد. هر چند از جزئیات تحریم های کره جنوبی و ژاپن اطلاعات چندانی در دست نیست، این چنین به نظر می رسد که کشورهای بیشتری زیر فشار دولت آمریکا به خط شده و به صف آنچه که مقامات آمریکایی شیدانه "جامعه بین المللی" مینامند پیوسته و به تنگن کردن محاصره اقتصادی ایران پرداخته اند. در مدتی کوتاه و بدنبال تصویب چهارمین دور از تحریم های اقتصادی علیه ایران از سوی شورای امنیت سازمان ملل، تحریم های گسترده تری فرای آنچه که از سوی این نهاد اعلام شد، علیه ایران به تصویب رسیده است. در 27 خرداد ماه رؤسای دولتهای اتحادیه اروپا نیز دور جدیدی از تحریم علیه ایران را به تصویب رساندند. بر اساس گزارشات منتشره تحریم های اتحادیه اروپا علیه ایران شامل ممنوعیت سرمایه گذاری در صنعت نفت و گاز و همکاری فنی و انتقال فناوری در این حوزه ها خواهد بود. با وجود توافق اخیر ایران با دو عضو غیر دائم شورای امنیت سازمان ملل، یعنی برزیل و ترکیه، و علیرغم عقب نشینی نسبی رژیم اسلامی، سیاست دولت آمریکا آشکارا و در جهت اعمال فشار هر چه بیشتر و مزوی کردن ایران تغییر کرده است. بی آینده رژیم اسلامی بدنبال خیزش جنبش ضد استبدادی مردم ما عامل مهمی در این تغییر سیاست است. دولت آمریکا بدنبال جلب حمایت چین و روسیه مصمم است تا راه های همکاری اقتصادی با ایران را، از جمله با بستن انتقال نفت و گاز آسیای میانه از طریق ایران به اروپا و به خلیج فارس، و همچنین پیوستن ایران به "سازمان همکاری شانگهای" را ببندد. تجربه عراق نشان میدهد که در این مقطع هیچ درصدی از کوتاه آمدن سران رژیم و تمایل جمهوری اسلامی به سازش و مذاکره با آمریکا راه به جایی نخواهد برد. دولت آمریکا واقف به وضعیت شکننده جمهوری اسلام قصد دارد تا از جنبش ضد استبدادی مردم ما به سود خود استفاده کند و از آب گل الود ماهی بگیرد. آمریکا و متحدانش قصد دارند تا به بهانه کمک به جنبش آزادیخواهان در کشورمان اراده مردم ایران را نادیده بگیرند و دور

بزنند. رسوایی اقدامات آنچه که دولت آمریکا اصرار دارد "جامعه بین المللی"، بنامد شهره آفاق است و نیازی به توضیح چندانی ندارد. دستاورد "جامعه بین المللی" در افغانستان و عراق چیزی نبوده است مگر غارت و چپاول اموال و منابع این کشورها و به زیر سلطه درآوردن آنها. مداخله آمریکا در این دو کشور نه تنها به دموکراسی منجر نشده، نه تنها حق شهروندی برای کسی به ارمان نیآورده است، بلکه به تخریب همه جانبه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی این دو کشور منجر شده است. دولت آمریکا و متحدانش قصد دارند تا چنین آشی نیز برای مردم ایران بپزند. حقیقت این است که دولت آمریکا به همان اندازه از جنبش برای دموکراسی در ایران وحشت دارد که رژیم اسلامی. یک ایران دمکراتیک، برخلاف دولتهای مستبد و مرتجع منطقه همچون عربستان، مصر، و غیره، منافع آمریکا در منطقه را نه تقویت که تضعیف خواهد کرد.

نیاید فراموش کرد که آبی ترین نتیجه هر رویارویی با قدرت های غربی در شرایط کنونی، آسیب خوردن جنبش اعتراضی موجود علیه رژیم خواهد بود. همان طور که جنگ ایران و عراق (به قول خمینی) به "برکتی" برای ولایت فقیه تبدیل شد؛ این بار نیز محاصره اقتصادی می تواند همچون برکتی الهی برای خاموش کردن جنبش عظیم مردم ایران به کار گرفته شود.

ژوئن 20, 2010

تکیه گاه های مهم راهبردی در مراحل آغازین دومین سال خیزش ضد استبدادی مردم ایران!

ضربات پراکنده اما ممتد، نافرمانی عمادانه اما با محاسبه هزینه، نبرد فرسایشی اما با افق روشن برافکنند کل بنای استبداد، شیوه های مبارزاتی تلفیقی اما با در نظر داشت توازن قوا. این هاست تکیه گاه های مهم راهبردی در مراحل آغازین دومین سال خیزش ضد استبدادی مردم ایران.

پس از سالروز بیست و دو خرداد؛ تجمع اعتراضی صدها تن از دانشجویان دانشگاه تهران در سالگرد فاجعه کوی دانشگاه و سر دادن شعارهای مرگ بر دیکتاتور، اعلام شجاعانه خانواده های سه تن از جانبختگان جنبش اعتراضی به حضور بر سر خاک عزیزان شان علیرغم تهدیدات نیروهای اطلاعاتی و امنیتی، فراخوان دانشجویان کرد به اعصاب در اعتراض به سرکوب های وحشیانه حاکمیت و ادامه خودداری مسئولان رژیم از افشای محل دفن پنج زندانی سیاسی اعدام شده به خانواده هایشان، و بالاخره اعتراض مردم نجف آباد به هجوم لباس شخصی های وابسته به رهبر رژیم به منزل آیت الله منتظری و صانعی در قم، همه و همه اگر گوش شنوایی برای دولت پادگانی و دستگاه ولایی و سرکوبگران شان باقی مانده باشند متضمن پیام روشن و صریحی است. محتوای این پیام این است که در سال جاری دیگر کافی نیست در آستانه سالروز خیزش نوین ضد استبدادی مردم دستگیری ها را شدت دهند، نیروهایشان را برای نمایش قدرت با کاروان عظیم اتوبوس های کرایه ای به تهران بیاورند، یا چند گروه از قربانیان لگدمال شده آسیب های اجتماعی را برای رعب آفرینی بیشتر به دار بکشند و عکس های اجساد آویزان بر طناب را در رسانه های شان منتشر کنند و انتظار داشته باشند که یک سال آزرگاری بی در دسر حکومت کنند. استقرار ماموران امنیتی، انتظامی، لباس شخصی ها، گاردی ها، بسیجی ها و پاسداران در خیابان ها در مراسمی مثل سالروز بیست و دو خرداد دیگر برای کنترل اوضاع کافی نیست. اکنون کاملا مشهود است که به عنوان برآیند سرکوب شدید و بیرحمانه رژیم و تداوم مقاومت مدنی مردم، نبردهای پراکنده و محاصره استبداد از جوانب مختلف و در سطوح گوناگون هر چه بیشتر در مرکز توجه جنبش اعتراضی قرار می گیرد و این به معنای آن است که رژیم برای در کنترل نگاه داشتن اوضاع قدم به قدم به سوی آماده باش دائم و سپس استقرار طولانی تر نیروهای سرکوب در مجامع عمومی رانده می شود. جایگزین شدن رشته متنوعی از اعتراضات مدنی و مسالمت آمیز در موقعیت کنونی مانند اعتصاب، تحصن، تجمع، برگزاری سالگردها؛ مراسم گرامیداشت، و حرکت های واکنشی پیش بینی ناپذیر به جای رویارویی ثابت در زمان و مکان های پیش بینی شده با این که هنوز در آغاز راه است و هنوز کمابیش جنبه خودبده خودی دارد، ولی چنانچه گزارش های شاهدان عینی هم حاکی است سیستم کار دستگاه سرکوب را در هم ریخته و به آشفتگی در صفوفش و در مواردی حتی مشاجره و درگیری میان آنان دامن زده است. و این همه هنوز در حالی است که تحریم های شدیدتر در راه است و اجرای برنامه شوک تراپی در شش استان کشور از روز گذشته به طور رسمی کلید خورده است. و این هر دو، فاجعه ای است که مردم ایران پیش از همه از چشم همین رژیم و دستگاه ولایی متحد آن می بینند. چاشنی های تازه انفجار هستند در جامعه ای که بدون آن هم چون بشکه باروت است.

ضربات پراکنده اما ممتد، نافرمانی عمادانه اما با محاسبه هزینه، نبرد فرسایشی اما با افق روشن برافکنند کل بنای استبداد، شیوه های مبارزاتی تلفیقی اما با در نظر داشت توازن قوا. این هاست تکیه گاه های مهم راهبردی در مراحل آغازین دومین سال خیزش ضد استبدادی مردم ایران. ژوئن 16, 2010

مدیرکل کوی دانشگاه تهران:

5 تیر، آخرین مهلت تخلیه کوی توسط دانشجویان

دکتر داریوش اسماعیلی در گفتگو با ایسنا، با بیان اینکه دانشجویان در فاصله زمانی 29 خرداد ماه تا 5 تیرماه فرصت دارند وسایل خود را به انبار تحویل دهند تصریح کرد: کوی دانشگاه در فاصله زمانی نهم تیر تا 25 تیرماه تعطیل است.

وی افزوده است: در فاصله زمانی تعطیلی کوی، جهت انجام تعمیرات اساسی و ضروری در کوی استفاده خواهد شد. به نظر می رسد تعطیلی زودهنگام کوی دانشگاه تهران و به بهانه تعمیرات، از بیم سر گرفتن اعتراضات دانشجویی در 18 تیر ماه سالگرد حمله به کوی دانشگاه صورت می پذیرد.

فاجعه محیط زیستی در خلیج مکزیک انگشت اتهام بسوی نامی آشنا

صادق افروز

انفجار چاه نفت در خلیج مکزیک در نزدیکی سواحل لوئیزیانای آمریکا در تاریخ ۲۰ آوریل ۲۰۱۰ موجب آلودگی شدید محیط زیست شده است. نفت، حجم عظیمی از اقیانوس را به طول ۱۶ کیلومتر، عرض ۵ کیلومتر و عمق ۲۷۰ متر در بر می گیرد. علیرغم استفاده از تکنیک های مختلف برای مهار چاه، کمپانی بریتیش پترولیوم (بی پی) مالک چاه نفت، هنوز قادر به انجام این کار نشده است. طبق آماري که متخصصین مستقل از میزان خروج نفت ارائه می دهند، روزانه بین ۲۵ تا ۸۰ هزار بشکه نفت آبهایی این منطقه را آلوده می کند. چنین فاجعه محیط زیستی در تاریخ ایالات متحده آمریکا بی سابقه است. ابعاد این فاجعه به مراتب از واقعه کشتی نفت کش کمپانی اکسان که در تاریخ ۱۹۸۹ در والذ آلاسکا به وقوع پیوست بیشتر است. ۲۱ سال پس از آن حادثه اثرات بسیار مخرب آن هنوز دیده می شود.

بی پی در یک تلاش ناموفق سعی کرد یک محموله عظیم ۱۰۰ تنی را روی خروجی چاه قرار دهد ولی این محموله قبل از رسیدن به محل مورد نظر از کنترل خارج شد و عملیات با شکست روبرو شد. به نظر می رسد تنها راه مهار چاه نفت، حفر یک چاه جدید در محدوده چاه آسیب دیده به منظور گرفتن فشار آن است. اما عملی کردن این طرح تا پایان ماه آگوست به طول خواهد انجامید. ابعاد این فاجعه محیط زیستی هر روز گسترده تر می شود. همزمانی این فاجعه با فصل ورود تعداد بی شمار پرندگان مهاجر برای آشیانه سازی در مرداب های دهانه رودخانه می سی سی پی که تنها ۸۰ کیلومتر با محل حادثه فاصله دارد و ورود ماهی های تونا که هر ساله برای تخم گذاری به این منطقه می آیند بر وخامت این فاجعه می افزاید.

در آمریکا سه کمپانی عمده در حفر و استخراج نفت از اعماق اقیانوس فعالیت می کنند. این سه کمپانی عبارتند از: بی پی، تراسن اوشن و هلی برتون که هرکدام در بخشی از این فعالیت تخصص دارند. در جستجو برای علل چگونگی این فاجعه، این کمپانی ها گناه را به گردن دیگری می اندازند. این نحوه برخورد نقدر مقتض شده که صدای اوپاما را هم در آورده است.

اوپاما حالا از وضع قوانینی جدیدی صحبت می کند که کنترل بیشتری روی این کمپانی ها از سوی دولت اعمال شود. تا بحال این کمپانی ها به دولت اعلام می کردند که پروژه عملیات امن است. پس از وقوع این حادثه مشخص شده است که کمپانی بی پی ۹۰ درصد اسناد مربوط به ایمنی عملیات آتلانتیس را در اختیار ندارد. پروژه ای که میلیون ها قطعه و لوازم دارد فاقد اسناد ایمنی است. بر خلاف تمام قول ها و وعده هایی که اوپاما قبل از انتخاب شدن در مورد وضع مقررات محیط زیستی جدید و محدود کردن کمپانی های نفتی می داد سیاست او پس از انتخاب شدن تفاوت چندانی با دولت بوش نداشته است.

در فاجعه محیط زیستی جدید انگشت های اتهام بسوی نامی آشنا اشاره رفته است. نامی آشنا حداقل برای ما ایرانی ها بی پی یا همان کمپانی نفت ایران و انگلیس سومین کمپانی انرژی و چهارمین کمپانی بزرگ جهان است. تاریخچه این کمپانی که مرکز آن در انگلستان است به سال ۱۹۰۸ باز می گردد. در این سال ویلیام ناکس داری اولین چاه نفت را در ایران حفر کرد. در سال ۱۹۰۹ کمپانی نفت ایران و انگلیس تاسیس شد. پس از روی کار آمدن دکتر مصدق، از کمپانی نفت ایران و انگلیس خلع ید شد و به جای آن کمپانی ملی نفت ایران عهده دار عملیات استخراج و فروش نفت ایران شد. کمپانی نفت ایران و انگلیس به مالکیت دولت ایران درآمد. کمپانی نفت ایران و انگلیس از دولت ایران در دادگاه لاهه شکایت کرد ولی این شکایت راه به جایی نبرد. پس از این امپریالیست های انگلیسی با کمک همکاران آمریکایی شان در صدد سرنگونی دولت دکتر مصدق درآمدند. ماحصل این همکاری کودتای ۲۸ مرداد بود که به دولت دکتر مصدق خاتمه داد. پس از سقوط این دولت کمپانی ملی نفت ایران به کنسرسیوم بین المللی تبدیل شد. در این کنسرسیوم ایران ۵۰ درصد و کمپانی های خارجی بقیه ۵۰ درصد را بین خود تقسیم کرده بودند. در این ۵۰ درصد دوم، آمریکایی ها ۴۰ درصد، کمپانی نفت ایران و انگلیس ۴۰ درصد و ۲۰ درصد بقیه به کمپانی هلندی شل و کمپانی فرانسوی فرانس د پترول که امروزه توتال نامیده می شود تعلق گرفت. نکته جالب در تقسیم بندی مسئولیت ها بود که بر طبق آن دولت ایران اجازه بررسی کتاب اسناد کنسرسیوم را نداشت. در سال ۱۹۵۴

کمپانی نفت ایران و انگلیس نام خود را به بی پی تغییر داد. بی پی اولین تجربه خود را در استخراج نفت از اعماق آب ها در سال ۱۹۶۵ در دریای شمال آغاز کرد.

این بار انگشت های اتهام در آلوده کردن محیط زیست، کمپانی را نشانه گرفته است که برای ما ایرانی ها نامی آشنا است. اگر این کمپانی با همکاری با دیگر امپریالیست ها ۵۷ سال قبل رژیم قاجاریستی را بر مردم ایران تحمیل کرد تا صدمات تاریخی جبران ناپذیری که اثرات آن هنوز احساس می شود بر مردم ایران وارد شود. امروزه با بی توجهی و سهل انگاری و سودجویی آن چنان صدماتی بر محیط زیست وارد می کند که تا سالیان سال اثرات مخرب آن برجا خواهد ماند.

واقعه انفجار چاه نفت در خلیج مکزیک در نزدیکی لوئیزیانای آمریکا بار دیگر ثابت کرد که طرفداران رادیکال محیط زیست برای دفاع از محیط زیست چاره ای جز مقابله با سیستم افسار گسیخته سرمایه داری ندارند. راه حل در جایگزینی سیستمی است که رفاه بشر و سلامت محیط زیست را در نظر داشته باشد و نه سود. سوسیالیست ها نیز نمی توانند از زمره هواداران رادیکال محیط زیست نباشند. اگر قرار است سوسیالیسمی داشته باشیم برای برقراری آن به محیط سالم زیست احتیاج داریم. خرداد ۱۳۸۹

حضور گسترده مردم در مراسم گرامیداشت سالگرد جان

باخته راه آزادی مسعود هاشم زاده

بعد از ظهر ۳۰ خرداد با حضور تعداد زیادی از مردم مراسم گرامیداشت سالگرد شهید راه آزادی مسعود هاشم زاده در منزل پدری و آرامگاهش برگزار شد و حاضرین آرامگاه او را گل باران کردند روز یکشنبه ۳۰ خرداد ماه تعداد زیادی از مردم در منزل و آرامگاه جان باخته راه آزادی مسعود هاشم زاده در روستای خشک بیجار حضور یافتند و سالگرد او را گرامی داشتند. این مراسم از ساعت ۱۷:۰۰ در آرامگاهش آغاز شد. در این مراسم علاوه بر خانواده، بستگان، دوستان و مردم شهر، مدران عزادار تهران، کرمانشاه و رشت شرکت داشتند.

ابتدا حاضرین با نثار گل و روشن کردن شمع بر آرامگاه این جان باخته راه آزادی ادای احترام کردند. سپس بر خلاف مراسم سنتی، حاضرین با سر دادن سرودهای انقلابی و ملی یاد و خاطره این جانبخته راه آزادی را گرامیداشتند. از جمله سرودهای که در آنجا خوانده می شد: «باز اومد بهارون، مرغ سحر و سرودهای مختلف دیگر بود.

این مراسم در روستای خشک بیجار از توابع شهرستان رشت زادگاه پدری این شهید راه آزادی که در آن خفته است برگزار شد. مراسم تا ساعت ۱۹:۰۰ ادامه داشت.

لازم به یاد آوری است شهید راه آزادی مسعود هاشم زاده سال گذشته در تهران همراه با ده ها نفر دیگر به گلوله بسته شد و جان باخت. به گلوله بستن مردم در پی فرمان علی خامنه ای در روز ۲۹ خرداد ماه صورت گرفت. برای پوشاندن جنایت علیه بشریت که در طی سال گذشته صورت گرفته بود خانواده های جان باختگان هنوز از انجام آزادانه مراسم سالگرد عزیزانشان محروم هستند.

فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران ۳۰ خرداد ۱۳۸۹ برابر با ۲۰ ژوان ۲۰۱۰

اخذ تعهد از ۷۰

دانشجوی بدحجاب دانشگاه تبریز/ برخورد انضباطی با ۱۰

معاون دانشجویی دانشگاه تبریز درباره تعداد احضار دانشجویان بدحجاب به کمیته انضباطی گفت: از ابتدای سال تاکنون از حدود ۷۰ دانشجوی بدحجاب تعهد اخذ شده است و با بیش از ۱۰ دانشجو نیز برخورد انضباطی صورت گرفته است.

محمدمدتی علمی در گفتگو با خبرنگار مهر در تشریح برنامه این دانشگاه برای مقابله با بدحجابی گفت: اولین مرحله، مرحله ارشادی است و در مراحل بعدی در صورت ادامه روند استفاده از پوشش نامناسب، برخورد صورت می گیرد.

وی شیوه شناسایی بدحجابان و دادن تذکر اولیه را اینگونه بیان کرد: از طریق انتظامات دانشگاه در هنگام ورود، پوشش دانشجویان مورد نظارت قرار می گیرد و در دو بخش خواهران و برادران به بدحجابان تذکر داده می شود.

معاون دانشگاه تبریز افزود: در جلسات متعدد به ویژه جلسات شورای دانشگاه از روسای دانشکده ها و اساتید خواسته می شود که در مبارزه با بدحجابی سهیم شوند. ۳۰ خرداد ۱۳۸۹

یک کشور، دو ملت

مقابله اسرائیلی/فلسطینی می تواند تنها در یک کشور دمکراتیک سکولار مشترک از بین برده شود

Werner Pirker

برگردان ناهید جعفرپور

در حیفا شهر بندری اسرائیلی که بیشتر عرب نشین است در تاریخ 28 تا 30 ماه مه دومین کنفرانس برای ایجاد کشوری سکولار و دمکراتیک در فلسطین تاریخی و "حق برگشت" برگزار گردید.

در این کنفرانس سه روزه که به همت سازمان یهودی/عربی ("ابن ال بلاد" فرزند کشور) برگزار گردیده بود، بیش از هزار نفر از هر پنج قاره جهان شرکت نموده بودند.

در بازگشایی این کنفرانس در میان سخنرانان همچنین عمر برقوتی هماهنگ کننده کارزار بین المللی توقف سرمایه گذاری، بایکوت و تحریم (ب د اس)، جمال جماع از "استوپ د ال" از طریق ویدئو از غزه، حیدر عید هماهنگ کننده جنبش ضد بلوکه، عبد اللطیف قیت رئیس سازمان کمک به زندانیان "آدامر" و همچنین ایلان پایه مورخ اسرائیلی که در لندن سکونت دارد، قرار داشتند.

سخنرانان همه بر سر این موضوع توافق داشتند که امکان راه حل دو دولت تا جایی که قابل انجام باشد از سوی برگزارندگان صیہونیست با مانع روبرو شد و از این روی می بایست از میان این دو راه حل به ساده ترین، طبیعی ترین، پایدارترین و از همه مهمتر عادل ترین راه حل توجه نمود: به ایجاد کشوری دمکراتیک برای تمامی شهروندان بر روی سرزمین تاریخی فلسطین.

تلاش بدنبال آغاز یک راه حل جدید از دل ناکامی به اصطلاح روند صلح و همچنین شکست آشکار جبهه صلح چپ صیہونیسم بیرون آمده تا بدینوسیله توافقی قابل اجرا با ملت فلسطین به وجود آورد. آشتی میان استعمارگران یهودی و استعمارشدگان فلسطینی تنها در یک کشور مشترک بر بستر حق مساوی ممکن خواهد بود. زیرا که می بایست دیگر شهرک نشینی وجود نداشته باشد و دیگر هیچ فلسطینی در سرزمین خودش شهروند درجه سه یا چهار نباشد.

نظریه دو کشور

در مذاکرات غالب در باره دعوی اسرائیلی/فلسطینی مسلما راه حل دو دولت بعنوان راه حل بی چون و چرا مورد قبول واقع شد. قدرت های غربی آمریکا و اتحادیه اروپا امید داشتند که با ایجاد یک کشور فلسطینی در کنار اسرائیل ارضاء دائمی مقاومت ملی فلسطینی ها را در پروژه صیہونیستی تنگننگ با رهبریت امپریالیستی برقرار سازند.

آنچه که زیر نظر جامعه بین الملل توافق می شود، مدتهاست که از نظرات تحت تاثیر قدرت های هژمونی طلب فاصله گرفته و از این روی هیچ آلترناتیوی برای راه حل دو کشور نمی بیند و خود به شکل یابی یک نظریه می پردازد. حتی رهبران کشورهای عربی هم عقیده دارند که خودشان مشکل فلسطینی را بطور دائمی حل خواهند نمود. در جاتب فلسطینی ها سازمان "پ ال او" که در منشور ملی اش آزادی تمامی فلسطین آمده است، از آغاز روند اسلو راه حل دو کشور، دو ملت را از آن خود نموده است. حتی حماس اسلامی همواره آمادگی اش را اعلام نموده که اسرائیل را در مرز های 1967 برسمیت بشمارد. در میان جنبش همبستگی با فلسطینی ها در سرتاسر جهان هم همچنین بسیاری به همجواری فلسطین و اسرائیل می اندیشند. بزرگترین علاقه به راه حل دو کشور یا بهتر بگوئیم با اسرائیل را آن کشورهایی داشته اند که اسرائیل در آنها تا کنون سخت ترین خرابکاری ها را کرده است. زیرا که به راه حل دو کشور با دو ملت بعنوان تنها آلترناتیو وضعیت فاجعه بار پرهزینه اشغال یا تصرف مناطق اشغالی نگاه می کنند - به راه حلی که برای همیشه نسل کشی و یا اهداف انهدامی را از بین برد، پرداخته نمی شود. راه حل یک کشور با دو ملت به مفهوم برسمیت شناختن تمامی حقوق شهروندی تمامی فلسطینی هائی است که در مناطق شهری اسرائیل ساکنند و بدینوسیله پایان اسرائیل بعنوان کشوری تنها مخصوص یهودی هاست. این مسئله برای طبقه رهبری کننده صیہونیسم بعنوان:

worst case scenario

می باشد. در باره این پرسش که آیا راه حل یک کشور با دو ملت راه حلی عادلانه می باشد یا نه؟ در مقاله ای که از سوی یکی از کارمندان وزارت خارجه در سایت رسمی دولت اسرائیل آمده است، پاسخ داده می شود که: "فریاد ایجاد یک کشور با دو ملت همان مفهومی را می دهد که فریاد برای انهدام اسرائیل می دهد. در این صورت تنها میهن در سرتاسر جهان برای ملت یهودی موجودیتش را از دست خواهد داد. بنابراین وزارت خارجه اعلام

می کند که راه حل منطقی دعوی میان اسرائیل و فلسطین بنیانگذاری دو کشور ملی: یکی برای یهودیان و دیگری برای فلسطینی ها می باشد. یک کشور دو ملیتی نمی تواند راه حل دعا باشد. زیرا که بیشتر به اختلافات و ناراضیاتی ها دامن زده می شود."

تائیدیه های فراوان برای راه حل دو کشور در عمل در مقابل شکست خود قرار گرفته اند. حال هر چه قدر هم منطقی بخواهد وزارت امور خارجه مسئله را برای ما جلوه دهد اما اسرائیل زمانیکه دولت ملی فلسطین تاسیس گشت ده ها سال بعد به وجود آمد. از سال 1948 زمانیکه اسرائیلی ها نتیجه اولین جنگ عربی/اسرائیلی در باره قطعنامه سازمان ملل سال 1947 را نادیده گرفتند، تا آغاز روند اسلو در سال 1993 هیچ دولت اسرائیلی امکان ایجاد یک کشور فلسطینی را حتی مورد توجه قرار نداد و به آن فکر نکرد. سیاست اسرائیلی بیشتر از همه تشکیل شده است از عدم برسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت فلسطینی ها و سازمان "پ ال او" بعنوان بیانگر سیاسی این حق شناخته می شود.

بنیامین نتانجاو انگار که اسلونی اصلا وجود نداشته در دومین دور خدمتش در سال 2009 ایده راه حل دوکشور را انکار نمود و زمانیکه بالاخره فرمول دو ملت و دو کشور را مورد قبول قرار داد، از این ایده بعنوان بهترین حرکت بسوی صلح تقدیر شد. برخورد راحت دولت نتانجاو با مدل راه حل پیشنهاد شده از سوی واشنگتن و بروسل برای حل دعوی خاورمیانه در واقع ناراضیاتی دولت یهودی را از حتی یک راه حل تا حدی صلح آمیز برای فلسطینی ها آشکارا نشان داد. از ایده دو کشور و دو ملت استفاده می شود تا تصور در باره راه حل یک کشور و دو ملت به هیچ وجه مطرح نگردد. همزمان دلالتی ساخته و پرداخته می شود تا توسط آن اگر هم اصولا این کار را کنند تنها کاریکاتوری از یک کشور فلسطینی را بنمایش بگذارند. در واقع آن کشوری که مد نظر اسرائیل و متحدین غربی اش می باشد چیز دیگری نیست جز خودمختاری ی گسترده تر. مطمئنا از یک کشور در مرزهایی که توسط اسرائیل در سال 1967 اشغال گردیده است، سخنی در میان نیست. ساختمان شهرک ها در مناطق اشغالی بر روی سرزمین فلسطینی ها انهم در آغاز روند صلح حداقل ترین پیش شرط را برای یک کشور خودمختار از بین برد. چیزی بیشتر از یک کشور ساخته گی از سوی اسرائیل و قدرت های نگهبانش در هر حال پیش بینی نشده بود. در نتیجه ی شهرک سازی اسرائیل بیش از نیمی از سرزمینی را که برای فلسطینی ها پیش بینی شده بود و همچنین تمامی بیت المقدس شرقی تحت کنترل اسرائیل قرار می گیرد.

با کاراکتر استعماری شهرک های مهاجر نشین اسرائیلی، نام گذاری بر روی نوار غربی و نوار غزه به عنوان یک کشور چیزی را تغییر نمی دهد. یک کشور کوچک که از بلوک های کنار هم چسبیده درست شده باشد تنها بخشی از یک آرشیونکت نژادپرستانه است که هدفش تنها و تنها ضمانت دادن به رهبریت سفید بر مجموعه ملتی است.

حق بازگشت کتبی ضمانت شده

راه حل عادلانه طور دیگری است. زیرا که حتی در بهترین حالت باز پس دادن تمامی مناطق اشغالی توسط اسرائیل در سال 1967، تقسیم این سرزمین همواره بشدت غیر عادلانه خواهد بود. زیرا که فلسطینی ها باید خود را با یک بخش کوچک غربی از سرزمین تکه شده راضی سازند. افزون بر این دولت یهودی باید آماده باشد فلسطینی هائی را در مقابل خود بپذیرد که برای عدم بازگشت آنها پرداخته است. حق بازگشت اما غیز قابل برگشت است. نه تنها چون در کل برسمیت شمرده شده است بلکه چون برای فلسطینی ها در یک قطعنامه ضمانتی سازمان ملل متحد در تاریخ دسامبر 1948 ضمانت شده است.

اگر دعوی خاورمیانه بخواهد بطور دائمی حل گردد باید به ریشه هایش برگردانده شود. این ریشه ها در دلالات پیامد سال 1948 قرار دارند که باعث تاسیس دولت اسرائیل بر روی یک سرزمینی که از مردمش پاکسازی شد، گردید.

در توافق بسته شده سال 1993 در اسلو میان اسرائیل و فلسطین، فاجعه "النکبة" تصرف صیہونیستی زمین جدا نگه داشته شده است: راه حل تلاش شده ربطی به باز پس دادن سرزمین اشغالی در جنگ ماه جون 1967 ندارد.

خواستنه های اعلام شده در کنگره هایفیه مبنی بر یک کشور دمکراتیک بر روی سرزمین فلسطین می تواند برای کسانی عجیب غریب بنظر آید که عقیده از رهبران غرب برخوردار اسرائیل را بعنوان تنها دمکراسی در خاورمیانه می دانند. علاوه بر این بنیانگذاران کشور اسرائیل به تضاد میان کشور کاملا یهودی و یک کشور دمکراتیک دقیقا آگاه بودند و در مقابل انتخاب میان یک راه حل صیہونیستی و یک راه حل دمکراتیک آنها برای یک کشور یهودی تصمیم گرفتند. کشور اسرائیل اگر هم که قانون اساسی ندارد بطور ظاهری یک کشور دمکراتیک است. اما قدرتمانی صیہونیستی بر تمامی سرزمین فلسطین نفی دمکراسی است - یک کشور فلسطینی در نوار غربی و نوار غزه در مناسبات قدرتی حقیقی و یا بهتر بگوئیم در رهبریت اسرائیلی به هیچ وجه چیزی را تغییر نمی دهد.

برای مثال منطقه سخنین

همچنین در کشور اولیه اسرائیلی یعنی مناطق اشغالی 1948 مناسبات میان هر دو ملت بر بستری دمکراتیک قرار ندارد. بلکه اکثریت یهودی از حقوق تعیین

کننده برتری برخوردار است. مهمترین این حقوق دسترسی به زمین سکونی و مزرعی است. تقسیم نابرابر زمین ها میان بومیان و مهاجران از آغاز مهاجرت یهودیان به فلسطین مهمترین اهرم شکل گیری اسرائیل به یک جامعه کاملاً یهودی بوده است.

در دبداری از منطقه سخینن جایی که ساکنین عربی اش بسیار زیادند، شرکت کنندگان در کنفرانس می توانستند تصویری از خشونت و وحشیگری مکانیسم فشاری را که بر مردم عرب اسرائیل وارد می شود پیش چشم خود مجسم سازند. سخینن شهری است که در سال 1976 در اولین " روز زمین" مردم عرب بعنوان اعتراض بر علیه اشغال زمین ها به مارش پرداختند. در این فاصله در این شهر 30000 ساکنین عرب از سوی شهرک های مهاجر نشین محاصره شده اند. 1948 این شهر با جمعیتی شامل 3000 نفر در حدود 70000 هکتار زمین را شامل می شد، امروز با وجود اینکه ساکنین بیشتری دارد اما از 10000 هکتار زمین برخوردار است. زمین های در اختیار شهرک های یهودی در حدود 138000 هکتار می باشد و تلاش می شود که حتی یک متر هم نصیب عرب ها نشود.

یک مهندس بومی و زن هلندی اش که در حدود 20 سال است منتظر جواز ساخت می باشند، گلایه می کنند که برای فلسطینی ها کاملاً غیر ممکن شده است که زمینی بستان بیاورند. نه اینکه یک قانون روشن فرموله شده هم برای بومیان وجود داشته باشد که به آنها اجازه تقاضای تکه ای از زمین های دزدیده شده شان را ندهد. بلکه بیشتر تعدادی حقه های اجرایی دولتی وجود دارند که " بچه های زمین" را از سنگ و کلوخشان دور می دارد. این چنین است که اورگان 1948 و سپس مجدداً کسانی که باز گشتند تا به امروز بعنوان غایب حساب شده و حتی اجازه خرید مایملکتان از آنها گرفته شده است. از این روی خانه ها بصورت سیاه و غیر قانونی ساخته می شوند با قبول این خطر که روز بعد بولدورزها جلوی خانه باشند و آنرا منهدم سازند. زن هلندی این مهندس ادامه می دهد: " او به انسانهای ساکن مناطق اشغالی بخاطر سرنوشتشان غبطه نمی خورد."

بله شرایط برای بسیاری از عرب های اسرائیل غیر قابل تحمل تر است. زیرا که در واقعیت هر گونه حقی از آنها گرفته شده است. دیدار از سخینن برای همه این مسئله را روشن نمود که به واقع مفهوم کشور دمکراتیکی که باید بجای تنها دمکراسی که در خاورمیانه وجود دارد، چه باید باشد .

کشور سکولار دمکراتیک بر روی سرزمین فلسطین از ایده ی از روی ناچاری روند صلحی که جهت گیری اش ایجاد دو کشور با دو ملت است زاده نشده است. دقیقاً بعد از جنگ 6 روزه 1967 این خواسته در مرکز تفکرات استراتژیک سازمان " پ ال او" قرار گرفت. در بیانیه های 1968 آمده است که "هدف مبارزه مسلحانه بر علیه صهیونیسم و امپریالیسم، کشوری چند مذهبی است که در آن مسلمانان، مسیحیان و یهودیان دوش به دوش با هم زندگی کنند. بعد از آن یک فلسطین لائیک صحبت شد. فلسطینی که برای همیشه بخش بزرگی از مردم اسرائیل را در خود داشته باشد. در هر دوی این منطق ها یهودی ها نه بعنوان یک ملت بلکه بعنوان یک جامعه مذهبی شناخته شدند. یا یک کشور چند مذهبی یا یک کشور لائیک چیزی که هیچگاه بسته نیست: آزادی فلسطین از طریق برداشتن (به لحاظ مذهبی) دولت یهودی است .

کشور بدون ملت

همچنین چپ های ضد صهیونیست اسرائیل هم از خیلی پیش متوجه راه حل یک کشور، دوملت بودند. برنامه صهیونیستی اسرائیل بعنوان کشور ملت یهودی در مقابل ایده اسرائیل/فلسطین بعنوان یک کشور قرار دارد. دانشگاه عالی اسرائیل این خواست را دشمن کشور اسرائیل دانست. در حاشیه باید گفت که کسانی که پاسپورت اسرائیلی دارند اجازه دارند ملیتشان را متفاوت اعلام نمایند: بعنوان عرب یا دروز یا بدوی یا یهودی. تنها بردن نام اسرائیلی از آن ها گرفته شده است زیرا این نام تنها برای اسرائیل بعنوان کشور ملت یهودی ارزش گذاری می شود و استفاده از آن تعقیب قانونی دارد. از این روی اسرائیل تنها کشور ناسیونالی است که ملت به عنوان عام در آن وجود ندارد. (تنها یهودیان ملت اسرائیلی هستند). بعد از فروپاشی سیستم جهانی سوسیالیستی عرفات " پ ال او" در موضعی بسیار ضعیف و ایزوله قرار گرفت. همزمان امپریالیسم پیروزمند از مقابله شرق/غرب فشاربرای آرامش در اختلافات در خاورمیانه را آغاز نمود. در نتیجه این فشار گزینش دوکشور پدید آمد. مایکل وارزواوسکی رئیس مرکز تحقیقات آلترناتیوی در بیت المقدس به این مسئله بعنوان رفتار استعماری نگاه می کند به این مفهوم که وقتی وابستگان ملت رهبری کننده برای ملت رهبری شده راه حل درست را دریکنه می کنند - حتی اگر این راه حل به نفع ملت تحت ستم باشد - . از این روی آرزوی ملت فلسطین برای داشتن یک کشور - حتی اگر این کشور تنها بخش کوچکی از فلسطین باشد - مورد قبول قرار گرفت . دقیقاً قبل از ورود اسلو سازمان پ ال او خط مشی خودش را تصحیح نمود که اتوریته ملت برهتکه از سرزمین آزاد شده فلسطین قابل اجرا خواهد بود. اتوریته فلسطینی مورد قبول اسرائیل در رامالا در این رابطه کمتر برای برابری ملی ملت فلسطین حرکت نمود. وارزواوسکی می گوید: "در مبارزه ضد استعماری فلسطینی ها و اسرائیل پیشرفته، می بایست قربانیان ستم ملی نقش رهبری کننده را بعهده بگیرند. آکسیون مشترک می بایست برنامه را تعیین کند و نه برنامه، آکسیون مشترک را.

برای ایلان پایه یک کشور مشترک از یهودیان اسرائیل و عرب های فلسطین پدیده ای تاریخی است. البته وی اخطار نمود که دادن یک پیش نویس تمام شده از این کشور درست نیست و این کشور باید کشور دیالوگ ها باشد و باید آگاهانه خودش شکل گیرد.

اینکه یک کشوری با موجودیت دو ملتی به وجود آید در هایفه بیشتر با امتناع تصمیم گیری شد. زیرا که در آن خطر ادعای ارضی یکی از دو و یا هر دوی ملت مستقر شده در این کشور وجود دارد. ازیک تعریف ملی از فلسطین آتی هم بعنوان کشور شهروندانش بیشتر خودداری شد. یک فلسطین در نتیجه مبارزات آزادی بخش ملی تشکیل شده که بتواند موجودیت عربی را تعریف کند یقیناً به هیچ وجه بد نخواهد بود. حداقل آنها این حق را داشته باشند که بعنوان شهروندان حضور یابند. یعنی فلسطین نامش کشور فلسطین باشد نه اسرائیل. این خواست را از فلسطینی ها به هیچ وجه نمی توان گرفت .

در باره تلاش برای یک کشور سکولار و توضیح آن در کنفرانس تضاد وجود داشت. گفته شد که تنها یک کشور سکولاری می تواند دمکراتیک باشد. همچنین بیان شد که تاکید روی کاراکتر سکولار چنین کشوری می تواند موانع مصنوعی برای ائتلاف با قدرت های اسلامی به وجود آید .

خیانتکاران به کشور

در حال حاضر و همچنین در آینده ای قابل رویت باید از این حرکت نمود که اکثریتی بیشمار از جامعه اسرائیلی در مقابل چشم انداز یک کشور سکولار و دمکراتیک در تمامی فلسطین کاملاً دشمنانه قرار بگیرد. دلایل ایدئولوژیکی: تشخیص هویت اسرائیل و صهیونیسم تا حد ممکن پایدار است. اما همچنین به دلایل کاملاً عملی چنین است. در یک جامعه ای که تمامی حقوق برای شهروندانش ضمانت شده است، یهودی ها امتیازاتشان را در مقابل فلسطینی ها (حداقل روی کاغذ) از دست می دهند. از آنجا که کشور جدید از زیروظیفه خود برای دادن خسارت به رانده شدگانی که قصد بازگشت ندارند شانه خالی خواهد نمود، در این صورت میبایست جامعه مرفع اسرائیلی سخت دجار زیان شود. بعلاوه اینکه این کشور جایگاه عملی خویش را در صادرات تسلیحات از دست خواهد داد و همچنین آمریکا هم از یک کشور اسرائیل/فلسطینی صلح آمیز پشتیبانی نخواهد نمود.

در اندازه زیاد هم راه حل آفریقای جنوبی برای فلسطین به مفهوم سرنگونی رژیم نژاد پرست اسرائیل خواست خوبی باشد اما پیشرفت های پدید آمده در آفریقا جنوبی بعد از پیروزی " آ ن ت" الگوی آنچنان خوبی برای فلسطین ارائه نمی دهد

سیستم پست آپارتاید برای ملت سیاه تنها برابری سیاسی به همراه آورد. به لحاظ اقتصادی پایان دادن به آن شرایط تنها به نفع سفید ها و هندی ها شد و همچنان مناسبات رنج آور مردم بومی سیاه پوست بجای ماند و حتی بدتر شد. یک چنین پیشرفتی هم به ضرر تنگدستان فلسطین آزاد شده خواهد بود اگر که سرنگونی سیاسی حمله به مناسبات مالکیتی را به همراه نداشته باشد .

همانطوری که ایلان پایه در مصاحبه اش گفته است: " راه حل یک کشور بر بستر برابری حقوقی برای یهودی ها و فلسطینی ها در مباحثات آکادمیک طرفداران بیشتری پیدا نموده است. سایت افراطی صهیونیستی

isracampus.org.il

لیست بلندی را در باره تمامی دانشمندانی را که متهم به خیانت به کشور نموده است، درج کرده است. چپ صهیونیسم با رمانتیک کبیوزی اش که ده ها سال است تصویر اسرائیل را بعنوان مظهر پیشرفت در میان عقب ماندگی فنودالی عربی معرفی نموده است، در معرض تهدید از بین رفتن است. از یک سوی راست افراطی که کاملاً بر اسرائیل رهبری می کند وجود دارد که حق موجودیت فلسطینی ها را بعنوان گروه ملی اصلا و بی بسیار اندک مورد قبول قرار می دهد و از سوی دیگر صهیونیسم هر چه بیشتر قدرت اعتماد و باورش را از دست می دهد. مسئله ای که خود را در موقعیت پست صهیونیسم بیان می کند که نتیجه اش این است که موجودیت اسرائیل ضرورتاً به صهیونیسم وابسته نخواهد بود .

درمیان پهنه جامعه ای که در آن قابل رویت است که موجودیت یهودی در منطقه همچنین در خارج از یک کشور کاملاً یهودی هم ممکن خواهد بود،

Hardcore-Zionisten

کارزار های ایدئولوژیکیشان را شدت می بخشند .

کسی که نخواهد از تمایلات ضد زمتیست (ضد یهود) دفاع کند باید از حق موجودیت اسرائیل بعنوان کشور ملت یهودی بدون چپ و اما دفاع نماید. کاری که تا کنون حزب چپ آلمان و کمونیست بین المللی از آن دفاع نموده است . فراخوان برای راه حل یک کشور با دو ملت چیزی نیست بمانند آنچه وزیر امورخارجه اسرائیل ادعا می کند، یعنی انهدام اسرائیل. بلکه بر عکس مفهوم یک کشور و دو ملت بر بستر برابری حقوقی برای یهودی ها و فلسطینی ها بنا شده است و همزمان این خود به مفهوم پایان صهیونیسم خواهد بود. این راه حل صهیونیسم را در مقابل مشکل مشرووعیت قرار می دهد و نه دمکراسی را.

.....

عبدالملك ريگي در سحرگاه ۳۰ خرداد اعدام شد

می مکران - در سحرگاه سی ام خرداد، دستگاه جنایت جمهوری اسلامی برای انتقام گیری از مردم و برای ایجاد فضای رعب و وحشت عبدالملك ريگي را اعدام کرد. انتخاب زمان این اعدام روشن می کند که دستگاه ولایت که در سی خرداد سال پیش تظاهرات مسالمت آمیز مردم را به گلوله بست و خون گرم ندا آقا سلطان و دیگر شهدای جنبش ضداستبدادی را بر زمین ریخت، برای تاکید بر این امر است که از این سیاست جنایتکارانه عقب نخواهد نشست، عبدالملك ريگي را اعدام کرد. روشن است که اقدامات عبدالملك ريگي و گروه جنایتکارانه نمی تواند مورد تائید باشد و به نفع جنبش مردم بلوچستان و جنبش مردم سراسر ایران تلقی شود. و می بایست در یک دادگاه عادلانه بررسی شود. اما دادگاه های دستگاه ولایت، نه دادگاهی عادلانه بلکه احکامش کاملاً سیاسی است که طبق صلاحدید مقامات امنیتی صادر و بر اساس تصمیمات آن ها نیز زمان انجامش مشخص و اجرا می شود. در مورد عبدالملك ريگي نیز وضعیت بر این گونه بوده است. از این رو این اعدام، مثل تمامی دیگر اعدام ها، مجازاتی جنایت کارانه است که باید آن را با تمام قوا محکوم کرد. متن خبر اعدام عبدالملك ريگي را در زیر بخوانید:

عبدالملك ريگي سحرگاه امروز اعدام شد

خبرگزاری فارس: عبدالملك ريگي سرکرده تروریست های شرق کشور سحرگاه امروز با حضور جمعی از خانواده های شهدای اقدامات تروریستی خود، به دار مجازات آویخته شد.

به گزارش خبرگزاری فارس به نقل از پایگاه اطلاع رسانی دادسرای عمومی و انقلاب تهران، با حکم صادره از سوی دادگاه انقلاب اسلامی، عبدالمجید ریگی با نام مستعار عبدالملك سحرگاه امروز یکشنبه با حضور تعدادی از خانواده های شهدا و جانبازان جنبش تروریستی وی در محل زندان اوین به دار مجازات آویخته شد.

در پی برگزاری جلسه محاکمه عبدالمجید (عبدالملك) ریگی در یکی از شعب دادگاه انقلاب اسلامی تهران به ریاست قاضی توحیدی به اتهام محاربه و افساد فی الارض، نامبرده به اتهام 79 مورد اقدامات جنایتکارانه، به استناد مواد 190، 191، 186، 185 و 183 قانون مجازات اسلامی به اعدام از طریق آویختن از چوبه دار با حضور مجروحین و خانواده های جانبازان و شهدای جنبش تروریستی محکوم شده بود.

محکوم عبدالمجید ریگی سرکرده گروهک ضد انقلاب مسلحانه در شرق کشور که سال گذشته با هوشتیاری ماموران امنیتی بازداشت شد، با تشکیل گروهک مسلحانه خود اقدام به راهزنی، سرقت مسلحانه، بمب گذاری در اماکن عمومی، حمله مسلحانه به نیروهای نظامی و انتظامی و مردم بی دفاع، قتل و جرح، اخاذی، ایجاد رعب و وحشت و هراس و سلب امنیت مردم، آدم ربایی و گروگان گیری، همکاری با بیگانگان و اخذ کمک های مالی و اطلاعاتی از آنان نموده بود.

بخشی از اعمال مجرمانه ارتكابي محکوم عبدالمجید ریگی به شرح ذیل است:

- 1- تشکیل و اداره دسته و گروهک تروریستی موسوم به جنبش مردمی جندالله به قصد مقابله با نظام جمهوری اسلامی ایران و ایجاد ناامنی در منطقه و کشور.
- 2- مباشرت و آمریت در 15 فقره آدم ربایی مسلحانه.
- 3- حمل و نگهداری سلاح و مهمات به صورت عمده و قاچاق سلاح و مهمات به داخل کشور.
- 4- به وجود آوردن شش فقره راهبندان مسلحانه و ایجاد رعب و وحشت در جاده ها و بین مردم.
- 5- اقرار صریح به مباشرت در سه فقره قتل عمدی.
- 6- آمریت در قتل عمدی ده نفر از شهروندان و مسئولین نظامی، انتظامی و ... از طریق بمب گذاری و اقدام مسلحانه.
- 7- سرقت مسلحانه سلاح، مهمات و خودرو به دفعات به شرح موجود در پرونده.
- 8- تحصیل مال نامشروع از طرق مختلف از قبیل آدم ربایی، گروگان گیری، سرقت از بیت المال، اخذ دلار از سرویس های اطلاعاتی بیگانه، اخذ وجه از قاچاقچیان مواد مخدر.
- 9- فعالیت تبلیغی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران از طریق مصاحبه های متعدد با شبکه های معاند و ضد انقلاب.
- 10- ارتباط با عناصر سرویس های اطلاعاتی بیگانه از جمله افسران اطلاعاتی آمریکا و رژیم صهیونیستی در پوشش ناتو، برخی افسران اطلاعاتی بعضی کشورهای عربی و گروهک های ضدانقلاب خارج از کشور مانند گروهک منافقین.

11- ورود و خروج غیر مجاز از خاک جمهوری اسلامی ایران. لازم به توضیح است گروهک تروریستی تحت هدایت محکوم عبدالمجید ریگی از سال 82، 35 مورد گروگان گیری از اتباع داخلی و خارجی، 25 مورد اخاذی و بیش از 40 فقره عملیات راهبندی مسلحانه توأم با انفجار انجام داده که در نتیجه این اقدامات شرورانه، 154 نفر از نیروهای انتظامی و مردم بی گناه به دست نامبرده و عوامل این گروهک شهید و تعداد 320 نفر نیز مجروح گردیده اند.

گزارش پایگاه اطلاع رسانی دادسرای عمومی و انقلاب تهران حاکیست: متهم ریگی در جریان دادگاه، مسئولیت اقدامات گروهک خود را پذیرفت و اذعان نمود در برخی از قتل ها مباشرت و در برخی نیز آمریت داشته است.

نامبرده همچنین تمامی موارد اتهامی مطروحه در کیفرخواست صادره از سوی دادستانی را پذیرفت و توضیح داد که تصمیمات تمامی اقدامات تخریبی، بمب گذاری، قتل و غیره با مسئولیت وی انجام شده است.

این گزارش اضافه کرد: در جلسه دادگاه که با حضور نماینده مدعی العموم، وکیل محکوم علیه، شکات و خانواده های شهدای اقدامات تروریستی گروهک مذکور برگزار شده بود، نماینده دادستان پس از قرائت کیفرخواست، خواستار اشد مجازات برای متهم شده بود.

متعاقباً ریگی در جریان دفاع از خود ضمن قبول اتهامات و جنایات ارتكابي، اقدامات خود را اشتهای خواند و تاکید کرد جنایاتش با موازین اسلامی و انسانی در تضاد بوده است و در ادامه از عوامل گروهک خود نیز خواست که اشتباهات او را تکرار نکنند.

وی همچنین خواستار بخشش از سوی شکات پرونده شد. در پی صدور حکم دادگاه، حکم صادره مطابق مقررات به نامبرده ابلاغ، وی اعلام داشت «حکم صادره را قبول داشته و تقاضای عفو دارم» که متعاقباً با درخواست عفو نامبرده توسط ریاست محترم قوه قضائیه مخالفت گردید. با توجه به اهمیت پرونده و اتهامات محکوم علیه ریگی، رسیدگی به اتهامات وی به دستور رئیس قوه قضائیه و موافقت دیوان عالی کشور به دادسرا و دادگاه های تهران احاله شده بود. ژوئن 20، 2010

محکومیت یک عکاس به سه سال زندان

به گزارش پایگاه اینترنتی کلمه، مجید سعیدی عکاس مطبوعاتی نیر ماه سال گذشته در پی حوادث پس از انتخابات ریاست جمهوری دستگیر شده بود و در دادگاه های متهمان نیز شرکت کرده بود، 39 روز را در زندان اوین تهران و نیز یک پایگاه سپاه پاسداران گذراند. به گزارش گویا نیوز آقای سعیدی به قید ضمانت 200 میلیون تومانی آزاد شد و از کار کردن در تهران منع شد. او با ارائه سند خانه اش به عنوان بخشی از ضمانت، در ماه دسامبر به افغانستان نقل مکان کرد.

به گفته پایگاه عکاسی زوم وی در بیست سال فعالیت عکاسی، دبیری عکس 9 روزنامه از سال 1377، تاسیس سرویس عکس خبرگزاری فارس، همکاری با رسانه های چون چون تایم، نیوزویک و گتی ایمجز، کسب جایزه های معتبر داخلی و خارجی چون جایزه کاوه گلستان، آساهی شیمبون، POY را در کارنامه خود دارد.

«تهاجم به حرفه عکاسی و عکاسان»

هفته پیش مریم زندی، دبیر انجمن ملی عکاسان ایران، نشان دولتی «مدرك درجه یک هنری» را پذیرفت.

این هنرمند عکاس روز سه شنبه 25 خرداد خطاب به سیدمحمد حسینی، به «تهاجم به حرفه عکاسی و عکاسان و نبودن امنیت جانی و حرفه ای برای عکاسان» اعتراض کرده و نوشته است که برای گرفتن این مدرک، دلیل و اثباتی در خود احساس نمی کند.

پس از انتخابات بحث انگیز ریاست جمهوری دوره دهم که معترضان از تقلب در آن سخن گفتند، شماری از عکاسان مطبوعاتی به اتهام «تبلیغ علیه نظام» بازداشت و محاکمه شدند.

شهریور سال 88 محمد رضا نسب عبداللهی، روزنامه نگار اهل شیراز به دلیل انتشار خبر کشف چهار صندوق رای شمارش نشده انتخابات ریاست جمهوری دوره دهم در کتابخانه مرکزی شیراز، به اتهام تشویش اذهان عمومی و نشر اکاذیب به هشت ماه حبس تعزیری محکوم شد.

شماری از عکاسان مطبوعاتی از جمله رضا گنجی و جواد مقیمی از عکاسان خبرگزاری فارس، احسان ملکی و جواد منتظری مجبور شدند پس از انتخابات سال گذشته ایران را ترک کنند.

ساتیار امامی از عکاسان مطبوعاتی که مدتی برای خبرگزاری فارس آزاد می کرد، مرداد 88 پس از بازداشت بیش از یک ماه از زندان اوین آزاد شد.

31 خرداد 1389

ندا آقاسلطان، سمبل غالب، سمبل مقلوب؟!

بر گرفته از وبلاگ جهان زنان



همه ما آن تصویر را دیده‌ایم؛ لحظه جان دادن ندا را می‌گویم. بارها و بارها، آنقدر که حساب دفعاتش از دستمان در رفته است. با آن گریسته‌ایم، خشمگین شده‌ایم و بسته به حال و هوای سیاسی و جبر جغرافیایی که در آن می‌زییم، ناامید یا امیدوار شده‌ایم. ندا شده سمبل خیلی از چیزها برایمان: خاطرات تلخ و شیرین روزهای داغ خرداد و تیر ۸۸، و کابوس‌هایمان در پس آن روزهای امید و جنون. حتی سمبل دادخواهی آن همه خونی که ریخته شده، بیشتر وقت‌ها برایمان نداشت: معلوم شدن قاتل ندا، محاکمه منصفانه او و آنهایی که پشت آن حکم تیر بوده‌اند، برایمان نشان روزی را دارد که ایران به دموکراسی و آزادی دست پیدا کرده است.

و حالا بعد از یک سال، تصویرهای دیگری جلو چشم ماست؛ تصاویری که ندا را در زندگی عادی‌اش، میان دوستان و خانواده، انطوری که واقعا بوده، در اتاقی که زندگی کرده، کتاب‌هایی که خریده و خوانده، لباس‌هایی که خریده و فرصت پوشیدنش را پیدا نکرده است، سبک زندگی‌اش، رقصیدنش در میهمانی و آرزویش برای زندگی در خارج از ایران، جایی که کمی آزادی داشته باشد، جنگیدنش با حجاب، چادر اجباری، از همان بچگی و در مدرسه، عاشق شدن، دوست پسر گرفتن، ازدواج و طلاق و ناامیدی‌اش از همان ابتدا به اینکه نتایج انتخابات، بدون تقلب و به شکل واقعی اعلام شود، نشانمان می‌دهد (۱). این، ندای واقعی است: تصویر واقعی از غالبترین سمبل مبارزه یک ساله‌مان.

من ندا را "سمبل غالب" می‌دانم از آن رو که در تمام یک سال گذشته، نام او بیش از نام همه شهدای جنبش اعتراضی پس از انتخابات تکرار شد، تصویرهایش بیش از هر یک از آنها بر دست‌ها در تظاهرات‌های ایران و خارج از ایران دیده شد و ... اما در این نوشتار کوتاه برانم نشان دهم چگونه همین سمبل غالب، درست در همین روند یک ساله، و به طور هم زمان، تبدیل به سمبل مقلوب شد. می‌خواهم با تکیه بر واقعیات زندگی ندا که به یمن مصاحبه مادر او در سالروز تولدش (۲) و مستند "برای ندا"، حالا در دسترس همه است نشان دهم که چگونه واقعیت آنچه ندا بود، قلب می‌شود تا در خدمت یک تفسیر و یک تحلیل و یک نگرش سیاسی واحد، از جمعیت عظیمی که جنبش سبز را شکل دادند و به خصوص اکثریت زنانی که در صف جلو مبارزات مردمی حضور داشتند، قرار گیرد؛ و به طور خلاصه، بگویم چگونه یک سمبل غالب، در عین حال، مقلوب می‌شود؛ چگونه اپوزیسیون جدید، واقعیاتی را که نمی‌خواهد ببیند، به سادگی کنار می‌گذارد و در تحلیل‌هایش نادیده می‌گیرد و آن بخش از واقعیات را که متناسب با اهداف سیاسی‌اش است، پررنگ می‌کند. در واقع این نوشته‌ای است علیه قلب ندا و فراتر از آن، قلب جنبش‌مان.



اولین بار که به نظر من رسید تصویر ندا در حال قلب شدن است، وقتی بود که تصاویر ندا را بر سقف تاکسی‌ها در نیویورک دیدم؛ و البته این آخرین بار نبود. گروه اتحاد برای ایران (United for Iran)، هم زمان با حضور

احمدی‌نژاد در مقر سازمان ملل در شهریور ۸۸، ترتیبی داده بود که تصاویر ندا بر سقف تاکسی‌ها با این شعار، نشان داده شود: "در ایران شما به خاطر مخالفت با دولت کشته می‌شوید" (۳). دیدن تصویر ندا بر سقف تاکسی‌ها در همان لحظه اول در ذهنم سؤال ایجاد کرد: چرا از میان همه تصاویر ندا، که در آن زمان به طرز وسیعی در اینترنت پخش شده بود، این تصویر انتخاب شده: تصویری که ندا را کاملا پوشیده در حجاب اسلامی نشان می‌دهد و در مقایسه با عکس‌های معمولی ندا، کاملا مشخص است که برای پاسپورت یا ارائه به ادارجات دولتی گرفته شده است و باز هم در مقایسه با تصاویر دیگری که از ندا، حتی در همان زمان موجود بود، هیچ نشانی از آنچه ندا واقعا بود، ندارد. دیدن این تصاویر در نیویورک برای من این سؤال را پیش آورد که چرا وقتی می‌دانیم ندا در ایران، به اجبار، روسری را بر سر گذاشته و آن طور سفت و سخت رو گرفته است، در نیویورک، در دنیایی که حجاب اجباری وجود ندارد، باز هم اصرار داریم همان تصویر را از ندا نشان دهیم؟ آیا لازمه "اتحاد برای ایران" این است که چهره دیگری از سمبل جنبش ارائه شود؟ آیا ارائه چنین تصویر مقلوبی از ندا، به معنای این نیست که ما می‌خواهیم به جهانیان بگوییم: این است سمبل جنبش ما و این است سمبل زن ایرانی؟

اما همانطور که گفتم، این اولین بار، آخرین بار نبود. این اتفاق آن قدر و به خصوص در تصاویری که سایت‌های موسوم به سایت‌های سبز از ندا منتشر کردند و همینطور فعالیت‌های جمعی آنان تکرار شد (۴) که توهم اتفاقی بودنش را برای من از بین برد. زمانی که یک مجسمه ساز زن آمریکایی از روی همان عکس ندا مجسمه ساخت، حداقل یکی از فعالان جنبش زنان در ایران، نامه‌ای اعتراضی به او نوشت و یادآوری کرد که "این ندای ما نیست" ... اگر تو این ندا را ندای واقعی بدانی میلیون‌ها زن ایرانی را ناامید می‌کنی و به مبارزه صد ساله زنان ایرانی برای احقاق حقوق اولیه‌شان بی‌احترامی می‌کنی. اما آن مجسمه‌ساز نوشته بود که حداقل ۶۰ نامه از ایرانیان دریافت کرده که از او تشکر کرده‌اند که ندا را به شکل یک قدیسه تصویر کرده است (۵). همین تصویر قدیسه را ما در بسیاری از شعرهایی می‌بینیم که در سایت‌های "سبز" درباره ندا منتشر شده؛ ندایی تهی از ویژگی‌های زنانه، بدن زنانه و ذهنیت زنانه است که مقاومت و استقلالش کاملاً جنسیت‌زدایی شده است (۶).

و درست از همین جاست که روند مقلوب شدن سمبل غالب آغاز می‌شود: روندی که در انتهای آن، از واقعیت ندا، تنها همان تصویر لحظات جان دادنش می‌ماند و قبل و بعدش مثل نقطه چینی است که گروه‌های سیاسی غالب، آنچه من اپوزیسیون جدید (۷) نام نهاده‌ام، به دلخواه خود پر کرده‌اند. اما چرا واقعیت آنچه ندا بود، اینقدر مهم است و چرا نباید اجازه دهیم این سمبل، قلب ماهیت شود؟

اگر دوباره مروری به تصاویر و فاکت‌هایی که در دست داریم بکنیم، بدون پیش‌دوری، به این نتیجه می‌رسیم که ندا درست سمبل به حاشیه رانده شده‌ترین گروه زنان ایرانی است که سی سال است همه دستگاه‌های دولتی سعی در حذف تصویر آنها دارند. اگر بخواهیم ندا را بر اساس این واقعیات در یک جمله توصیف کنیم، باید بگوییم: "یک زن جوان مطلقه غیرمحبوبه". این توصیف، پس از یک سال از مرگ ندا و بر ساخته شدن ندایی "دیگر" از سوی رسانه‌ها و گروه‌های سیاسی غالب، ممکن است خیلی‌ها را خوش نیاید. خیلی‌هایی که ترجیح می‌دهند، ندا "قدیسه"‌ای باشد تا کلیشه‌های رایج آنها را از "زن خوب فرمان‌بر پارسای" زیر سؤال نبرد؛ اما به زعم من، خوشبختانه، ندا دختری عادی بوده که دوست پسر می‌گرفته، در مهمانی‌ها می‌رقصیده، به محض اینکه پایش به خارج از مرزهای ایران می‌رسیده، روسری‌اش را بر می‌داشته و جسارت این را داشته که از مردی که دوستش نداشته طلاق بگیرد. این درست همان تصویری است که تمامی سیاست‌ها و قوانین دولتی می‌خواهد موجودیت آن را به عنوان "زن ایرانی" محو کند و این همه طرح و برنامه و بودجه در تمام این سال‌ها صرف آن شده است. مقصد و مقصود یک حکومت ایدئولوژیک از حذف اینگونه زنان از فضاهای رسمی و عمومی و نیز تصویرشان از رسانه‌های رسمی مشخص است. اما سؤال اینجاست: اپوزیسیون جدید برآمده از دل جنبش سبز، که دست بالا را در رسانه و در سیاست دارند، چرا اصرار دارند ندای واقعی حذف و مقلوب شود؟

ممکن است گفته شود برای ایجاد "اتحاد"، لازم است از ارائه چهره "تفرقه‌افکن"‌ای از ندا که ممکن است اعتقادات و باورهای مذهبی‌بونی را که بخش از این جنبش هستند، خدشه دار کند، خودداری شود. یا گفته شود اینقدر نباید مته به خشخاش گذاشت، بگذاریم هر گروهی، بسته به میل خود، آن بخش از "ندا" را که می‌خواهد ارائه دهد. اما به زعم من، درست با پذیرش چنین استدلال‌هایی، ما اجازه داده‌ایم که ندا، و آنچه او به خاطر آن جان داد، بی‌ارزش شود.

بگذارید یک بار دیگر مرور کنیم: نداء، دختری که پس از روی کار آمدن جمهوری اسلامی به دنیا آمده، به قول مادرش از همان کودکی عاشق آرایش کردن و پوشیدن لباس‌های زیباست، به مدرسه‌ای می‌رود که چادر و مقنعه اجباری است و این، اولین مواجهه و مبارزه شخصی او با بنیادگرایی مذهبی است. او از چادر سرکردن خودداری می‌کند و فشارهای مدرسه بی‌نتیجه می‌ماند و ندا می‌شود تنها دختر غیرچادری مدرسه. به عبارت دیگر، در مورد موضوعی که دیگران ممکن است بگویند: «ولش کن! به چادر سرکردن کسی را نکشته!» او مته به خشخاش می‌گذارد تا به نتیجه نسبی برسد و همین روند را در تمامی زندگیش ادامه می‌دهد.

بنابراین به شکل قاطع می‌توان گفت ندا به خیابان نیامده بود تا قدرت سیاسی را به دست بگیرد، ندا به خیابان آمده بود تا مبارزه همه زندگیش را ادامه دهد. مبارزه برای حقوق فردی و حق رای، به معنای حق انتخاب، حق تعیین سرنوشت، حق انتخاب نوع پوشش و حق انتخاب سبک زندگی. به این معنا، شعار «رای من کجاست؟» برای ندا، به معنای اعتراضی بود به همه سال‌هایی که رای او نادیده گرفته شده بود. درست به همین دلیل، با وجود اینکه شخصاً رای نداده بود، به خیابان رفت و در خیابان ماند تا مرد. و درست به دلیل آنچه بوده و در تداوم مبارزه او، نمی‌توان صرفاً با این استدلال که چون اکثریت مردم ایران مذهبی هستند، استدلالی که با ربط و بی‌ربط امروز لاف‌ها زبانی خیلی‌هاست، پذیرفت که باید تصویری از ندا ارائه شود که ارزش‌های این اکثریت مذهبی را زیر سؤال نبرد؛ زیرا دموکراسی درست جایی شروع می‌شود که ارزش‌های اقلیت، به رسمیت شناخته شود.

تا کی می‌توان پذیرفت ارزش‌های یک زن جوان مطلقه غیر محببه، که به خاطر تک تک این صفات‌ها هزینه داده است، از سوی اکثریتی ادعایی زیر گرفته شود؟ در واقع سؤال محوری این است: چرا در حالی که غیر محببه‌ها و غیر مذهبی‌ها، به همان اندازه محببه‌ها و مذهبی‌ها، و حتی در برخی موارد بیشتر از آنها، در این مبارزه هزینه می‌دهند، دموکراسی پیشنهادی یا ایده‌آلی اپوزیسیون جدید جمهوری اسلامی حتی تحمل به رسمیت شناختن هویت و فرهنگ و سبک زندگی آنان را ندارد؟ چرا همواره باید غیر مذهبی‌ها و غیر محببه‌ها، به ارزش‌های مذهبی‌ها و محببه‌ها احترام بگذارند، انگار خود هیچ ارزشی ندارند که باید از سوی طرف دیگر مورد پذیرش و احترام قرار گیرد؟ آیا اتحاد با چنین اپوزیسیونی، مادامی که چرخ بر این مدار می‌چرخد، مصداق صرف‌نظر کردن از خود برای آینده‌ای نیست که باز هم تو در آن نه به عنوان یک آدم صاحب ارزش قابل احترام، بلکه به عنوان آدمی که همواره در حاشیه قرار خواهد داشت؟

اما تا آن تصاویر واقعی و این سوالات ناگزیر، موجود است، نمی‌توان روسری را که ندا در تمام عمر، در خیابان‌های تهران برای سرنگردن مبارزه کرده بود، در خیابان‌های نیویورک بر سرش گذاشت و خود را طرفدار دموکراسی دانست؛ این خود، نوعی تقلب است، همان چیزی که این جنبش علیه آن مبارزه می‌کند. ندا، سمبل مبارزه ما، و بیش از آن، سمبل زن ایرانی است که خواسته‌هایش، موجودیتش و هویتش در تمام سی سال گذشته قلب شده است. پیش از انتخابات، پیش از آرای شمرده نشده، زندگی ما زنان موضوع تقلب بوده است و اگر این جنبش، جنبشی برای احقاق حقوق شهروندی و علیه تقلب است، نباید اجازه دهد مهمترین سمبل‌اش تا این حد قلب شود. به نظر می‌رسد این فقط رای‌هایمان نیست که باید از جمهوری اسلامی پس بگیریم بلکه بر ماست که سمبل‌های رپوده شده و مقلوبمان را هم از اپوزیسیون نوظهور جمهوری اسلامی پس بگیریم.

پانوشت‌ها:

- (۱) اشاره‌ام به فیلم «برای ندا» است که اخیراً از شبکه اچ بی او پخش شد و در یوتیوب قابل دسترسی است.
- (۲) مصاحبه مادر ندا با رادیو فردا
- (۳) تصویر به کار رفته در یادداشت
- (۴) به عنوان مثال اینها را ببینید: + و + و +
- (۵) برای دیدن مشروح این بحث به این پست وبلاگ «تا رفع حجاب اجباری» مراجعه کنید. همچنین این پست.
- (۶) به عنوان مثال نگاه کنید به این مطالب: + و + و +
- (۷) اطلاق وصف «جدید» به گروه‌هایی از اپوزیسیون که اغلب خود را تحت هویت «سبز» طبقه‌بندی می‌کنند الزاماً به این معنا نیست که همه آنها به تازگی به صف اپوزیسیون پیوسته‌اند؛ گرچه بسیاری از آنان چنین‌اند. تاکید من بیشتر بر جبهه تازه‌ای است که از ائتلاف برخی از نیروهای قدیمی اما فاقد وصف گروهی اپوزیسیون (عمدتاً هواداران و اعضای سابق و گاهی فعلی حزب توده، سازمان فداییان خلق - اکثریت و جبهه ملی ایران) و اصلاح طلبانی که عمدتاً در پروسه ده ساله اخیر از گردونه حاکمیت بیرون انداخته شده‌اند، به وجود آمده است. ویلاگ شادی صدر ژوئن 21, 2010

عفو بین الملل بار دیگر خواهان محاکمه عاملان قتل ندا آقا سلطان شد
سازمان عفو بین الملل به مناسبت اولین سالگرد قتل ندا آقا سلطان، از قصور مقامات ایران در رسیدگی به پرونده قتل او انتقاد کرده و عدم محاکمه عاملان آن را نمونه‌ای از فرهنگ معافیت خطاکاران از مجازات دانسته است؛ فرهنگی که به گفته این سازمان، از زمان اعتراضات پس از انتخابات ریاست جمهوری در سال گذشته در ایران رواج پیدا کرده است.

ندا آقا سلطان، دختر ۲۷ ساله ایرانی در روز ۳۰ خرداد سال گذشته در مرکز تهران و پس از شرکت در تظاهراتی آرام به ضرب گلوله کشته شد. انتشار فیلم کوتاهی از لحظات جان سپردن او، بازتاب فراوانی در رسانه‌های جهان داشت و او را به یکی از نمادهای جنبش اعتراضی در ایران تبدیل کرد.

حسبیه حاج صحراوی، معاون بخش خاورمیانه و شمال آفریقای عفو بین الملل، می‌گوید: «مرگ ندا نه تنها حاکی از خطی‌های بی شمار مقامات ایرانی از حقوق بشر است، بلکه نشان دهنده سرپیچی مستمر آنها از به محاکمه کشیدن عاملان شکنجه و کشتار منتقدین جمهوری اسلامی است.»

این بیانیه افزوده است که علیرغم انتشار فیلم لحظات جان سپردن ندا و شهادت شاهدان مرگ او، مقامات ایران تاکنون نه تنها در مورد این واقعه، بلکه در مورد هیچ یک از متروسانی که در حد فاصل ماه‌های خرداد تا آذر ماه سال گذشته به دست مأموران حکومتی ایران کشته شدند، تحقیق مستقلی انجام نداده‌اند.

در بخش دیگری از بیانیه سازمان عفو بین الملل آمده است که مقامات ایرانی هرگونه ادعایی را در باره دخالت نیروهای بسیج در مرگ خانم آقا سلطان رد می‌کنند و در عوض گروهی دیگر از مردم یا سازمان‌ها و رسانه‌هایی از جمله بی بی سی، سی ان ان و سازمان اطلاعاتی آمریکا و حتی پزشکی که در صحنه حاضر بود و کوشید به او کمک کند را به عنوان عامل این قتل معرفی می‌کنند.

سازمان عفو بین الملل بار دیگر از دولت ایران خواسته است که تحقیقی مستقل در مورد قتل و ضرب و جرح ده‌ها نفر در جریان تظاهرات بعد از انتخابات ریاست جمهوری، از جمله درباره قتل ندا آقا سلطان انجام دهد.

این سازمان همچنین از دولت ایران خواسته است که به گزارشگران حقوق بشر سازمان ملل متحد اجازه دهد به این کشور سفر کنند.

به نوشته عفو بین الملل، علی‌رغم صدور دعوت‌نامه از سوی دولت ایران برای گزارشگران حقوق بشر سازمان ملل متحد، از سال ۲۰۰۵ میلادی تا کنون به این گزارشگران اجازه بازدید از ایران داده نشده و دست کم پنج درخواست گزارشگران سازمان ملل برای بازدید از ایران، از سوی مقامات این کشور بدون پاسخ باقی مانده است.

خانم حاج صحراوی همچنین گفته است: «مقامات ایران باید بدانند که تلاش‌های آنها برای مخدوش کردن شواهدی که بر مسئولیت آنها در این حوادث دلالت دارد، باعث سکوت ایرانیان که خواستار روشن شدن حقیقت در مورد مرگ ندا و همچنین بسیاری دیگر از متروستین هستند، نمی‌شود.» بی بی سی

سازمان بین المللی کار می‌گوید:

قوه قضاییه با آزادی منصور اسانلو موافقت کرده

سازمان بین المللی کار، آی ال او، در گزارش سالانه خود در مورد ایران اعلام کرد که قوه قضاییه جمهوری اسلامی با عفو منصور اسانلو، رئیس زندانی هیئت مدیره سندیکا کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه، موافقت کرده است.

به گفته «کمپته آزادی‌تشل» این سازمان، دولت ایران روز ۲۲ مه سال جاری به صورت رسمی اعلام کرد رئیس قوه قضاییه با درخواست وزیر کار و امور اجتماعی برای عفو آقای اسانلو موافقت کرده است.

آقای اسانلو در تیر ماه سال ۱۳۸۶ پس از حکم دادگاه، توسط مأموران امنیتی در نزدیکی منزلش بازداشت و پس از محاکمه، به اتهام اقدام علیه امنیت ملی، به پنج سال زندان محکوم شد. این فعال کارگری هم‌اکنون در زندان رجایی شهر کرج زندانی است. سازمان بین المللی کار همچنین خواستار آزادی ابراهیم مددی و لغو تمامی اتهام‌های وارد آمده به فعالان کارگری و نیز آزادی فعالیت تشکل‌های کارگری در ایران شد. 31 خرداد

دستگیری رضا شهبابی، سعید ترابیان، بهنام ابراهیم زاده و علیرضا اخوان

عجز و ناتوانی رژیم در مقابل کارگران

سعید ترابیان یکی از نمایندگان سندیکای اتوبوسرانی شرکت واحد تهران و حومه و عضو هیات مدیره سندیکا را در مقابل چشمان اعضای خانواده-اش و در منزلش با دستبند، توسط مأمورین امنیتی رژیم دستگیر گردید. در تداوم چنین عملی آنهم بعد از سه روز از دستگیری ترابیان، یکی دیگر از هیات مدیره سندیکای کارگری شرکت واحد، رضا شهبابی در ساعت ۱۰ صبح ۲۲ خرداد در اداره مرکزی اتوبوسرانی تهران و حومه دستگیر میشود. این دو فعال کارگری در شرایطی به اسارت رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی درمیآیند، که منصور اسانلو دبیر اول و ابراهیم مددی معاون سندیکا هنوز در زندان بسر میبرند. بهنام ابراهیم زاده کارگروه سازی پلی اتیلن شور آباد شهر ری و عضو کمیته پیگیری برای ایجاد تشکل آزاد کارگری روز شنبه ۲۲ خرداد در تهران دستگیر و به شیوه وحشیانه مورد ضرب و شتم قرار گرفته و در وضعیت وخیمی در زندان بسر میرود. قابل به ذکر است که در تاریخ ۱۳ خرداد، علیرضا اخوان از فعالین "کانون مدافعان حقوق کارگری" نیز دستگیر شده بود که هنوز در اسارت حاکمیت جهل و سرمایه قرار دارد.

ما نهادهای همبستگی با جنبش کارگری بازداشت رضا شهبابی، سعید ترابیان، بهنام ابراهیم زاده و علیرضا اخوان را شدیداً محکوم کرده و خواهان آزادی بی قید و شرط همه اعضای هیات مدیره سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی هستیم. ما خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی کارگری و نیز تمامی زندانیان سیاسی هستیم.

زنده باد همبستگی بین-المللی

نابود باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران

۱۳ ماه ژوئن ۲۰۱۰

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران- خارج کشور

- کمیته همبستگی با جنبش کارگری ایران- استرالیا
- کمیته دفاع از کارگران ایران - نروژ
- همبستگی سوسیالیستی با کارگران ایران - فرانسه
- کانون همبستگی با کارگران ایران - فرانکفورت و حومه
- کانون همبستگی با جنبش کارگری ایران - هانوفر
- کمیته همبستگی کارگران ایران و سوئد
- کانون همبستگی با کارگران ایران - گوتنبرگ
- انجمن کارگری جمال چراغ ویسی
- شبکه همبستگی کارگری
- اتحاد چپ ایرانیان واشنگتن
- کمیته حمایت از کارگران ایران تورنتو کانادا

سالگردشهادی 30 خرداد، مادر اشکان سهرابی:

همه آمدند، اما نمیتوانم حرف بزنم، شرایط خوبی نیست.

جرس: اولین سالگردشهادی سی خرداد نیز همانند سالگرد کشته شدن مادر را هیپیمایی ۲۵ خرداد با تدابیر شدید امنیتی برگزار شد.

تماس تلفنی خبرنگار جرس با چند تن از خانواده هایی که بر مزار جان باختگان حضور داشتند، با سکوت سنگین آنان و فریادهای مأموران نیروهای امنیتی همراه شد.

خانم نیک بی، مادر اشکان سهرابی در حال بازگشت از بهشت زهرا، با صدای متاثر گفت: مردم خیلی خوب هستند، همه آمدند، اما... نمی توانم حرف بزنم، شرایط خوبی نیست. از صحبت کردن معنوم بدارید.

سکوت این روزها پاسخ بسیاری از خانواده های شهدا است.

خانم رستمی، مادر ندا آقاسلطان نیز به جرس گفت مراسم برای دختر شهیدش برگزار خواهد کرد و تنها برای گرامی داشت یاد او به بهشت زهرا خواهد رفت. او هم در برابر پرسش های دیگر سکوت را ترجیح داد.

جمعی از خانواده های شهدای بیست و پنجم خرداد نیز امروز با حضور در بهشت زهرا، خانواده های شهدای سی خرداد را همراهی کردند.

خانم مصطفایی، همسر علی حسن پور که از بهشت زهرا با خبرنگار جرس گفتگو می کرد، گفت: وقتی بر مزار ندا نشسته بودیم مأموران بارها از ما می خواستند که زودتر فاتحه بخوانیم و بهشت زهرا را ترک بکنیم.

وی گفت: مردم بر مزار شهدای سی خرداد به صورت پراکنده حضور پیدا می کردند اما با اینکه هنوز هوا تاریک نشده است، برخی از خانواده ها

بهشت زهرا را ترک کرده اند و ظاهراً از آنها خواسته اند که مراسم سوگواری را زودتر خاتمه دهند.

امروز سی ام خرداد، در حالی برگزار شد که پیش از این نهادهای امنیتی این خانواده ها را از برگزاری هرگونه مراسم منع کرده است و بدین ترتیب خانواده ها نیز اعلام کرده اند هیچ مراسمی برگزار نخواهند کرد و تنها برای برافروختن شمعی به بهشت زهرا خواهند رفت.

علی رغم فشارها و تهدیدات امنیتی، برخی از شهروندان و مردم معمولی به صورت خودجوش امروز در بهشت زهرا حضور یافته و با نثار گل و برافروختن شمع یاد جان باختگان راهپیمایی مسالمت آمیز سی خرداد را گرامی داشتند.

در حالی که تمام دنیا این روز را به یاد کشته شدگان این روز سوگوار هستند، نیروهای امنیتی در مراسم عزاداری این روز حضور پررنگی در کنار خانواده ها دارند، تا آنجا که گفته می شود نیروهای امنیتی و لباس شخصی، برخی از خانواده های کشته شدگان را به صورت مسلح و مستمر در کنار آرامگاه جان باختگان، همراهی می کنند.

همچنین بر اساس این گزارش نیروهای امنیتی از نزدیک شدن مردم به مزار شهدای سی خرداد ممانعت به عمل آورده و خواستار پایان مراسم گرامی داشت شهدا در این روز «حساس» شده اند. 30 خرداد 1389

زندانیان سیاسی بند ۳۵۰ وادار به کار اجباری شده اند

به گزارش کلمه، در این بند به تازگی ساخت و سازهای ساختمانی شروع شده و به این دلیل، روزهاست زندانیان جای مناسبی برای استراحت و خواب ندارند و مجبورند در حیاط زندگی کنند. آنها برای پیشبرد کارها و سر و سامان دادن مکانی که به زور در آن نگهداری می شوند مجبور به بیگاری و بنایی شده اند. از چند روز گذشته زندانیان که جایی برای خواب و استراحت نداشتند در حیاط زندان و زیر آفتاب داغ بسر بردند و غذا خوردند.

تعدادی از خانواده های زندانیان این بند در روزهای گذشته با مراجعه به دادستانی تهران نسبت به کار اجباری زندانیان شان اعتراض کرده اند. آنها اعتقاد دارند اگر این بند نیاز به تعمیرات ضروری دارد، ارتباطی به زندانی ندارد و پیش از انجام تعمیرات، زندانیان باید به مکانی دیگر منتقل شوند.

همچنین به گفته برخی از خانواده های زندانیان سیاسی، این تعمیرات ساختمانی در حالی انجام می شود که در این فصل این بند از زندان اوین که در زیر زمین قرار دارد بسیار گرم است و از وسایل تهویه و خنک کننده مناسب نیز بی بهره است. موضوعی که موجب غیر قابل تحمل شدن زندگی برای زندانیان شده است.

همچنین در روزهای گذشته دوباره مساحت کمتری به زندانیان سیاسی اختصاص یافت و تعداد اتاق ها و تخت های بیشتری به زندانیان مالی این بند داده شد.

امکانات پزشکی این بند نیز بسیار نامناسب است تا جایی که وقتی یکی از زندانیان بیمار می شود روزهای زیادی طول می کشد که او را به پزشک برسانند. اکنون در این مکان زندانیان زیادی بیمارند اما از کوچکترین امکانات پزشکی و درمانی بی بهره اند. مسعود لواسانی، روزنامه نگار که ماههاست در این بند زندانی است دچار حمله های عصبی شدید شده اما مسولان زندان او را که نیاز شدیدی به روانپزشک دارد از هر گونه امکان درمانی محروم کرده اند.

محمد نوری زاد دیگر روزنامه نگار و نویسنده در بند ۳۵۰ نیز بیش از ده روز است که بیمار است و چندین بار از مسولان بند تقاضای رسیدگی به بیماریش و مراجعه به پزشک را کرده است. اما هر بار مسولان نسبت به تقاضای او بی اعتنایی می کنند. این شرایط آن قدر در این بند بحرانی شده است که بسیاری از زندانیان به دلیل دیر مراجعه کردن به پزشک بیماری شان مزمن شده است و صدای سرفه های ممتدشان در شب به گوش می رسد.

خانواده های زندانیان بند ۳۵۰ از دادستان تهران تقاضا دارند ضمن بازدید از این بند زندان اوین به وضعیت زندانیان رسیدگی کند و شرایط درمان آنها را فراهم کند. آنها همچنین از دادستان و دیگر مسولان تقاضا دارند که شرایط اولیه رفاهی را در فصل تابستان برای زندانیان این بند فراهم کنند. هم اکنون در این بند عماد الدین باقی، محمد نوری زاد، بهمن احمدی امویی، علی بیگس، مجید دری، کیوان صمیمی، ضیا نبوی، احمد کریمی، سعید متین پور، علیرضا طاهری و بسیاری از زندانیان حوادث پس از انتخابات نگهداری می شوند. رهانا

تقاضای بخشش رد شد،

سکینه محمدی در آستانه مرگ با سنگ

نیلوفر رستمی: زنی دیگر در آستانه مرگ با سنگ است یا به عبارتی آشنا تر در انتظار تایید یا لغو حکم مجازات رجم یا همان سنگسار. سکینه محمدی آشتیانی در سال 85 به جرم قتل همسرش مورد بازجویی قرار گرفت که حاصل این بازجویی ها اعتراف سکینه به داشتن ارتباط نامشروع با دو قاتل همسرش شد. او در اردیبهشت ماه 1385 در شعبه 101 دادگاه جزایی اسکو در استان آذربایجان شرقی به اتهام ارتباط نامشروع با آقایان ناصر و سید علی به 99 ضربه شلاق محکوم شد و بعد از انجام مجازات آزاد گردید اما درست پس از گذشت 4 ماه شعبه 6 دادگاه کیفری آذربایجان شرقی او را به اتهام زنا محکوم به سنگسار کرد.

تقاضای بخشش رد شد، سکینه محمدی در آستانه مرگ با سنگ

روز آنلاین، نیلوفر رستمی: زنی دیگر در آستانه مرگ با سنگ است یا به عبارتی آشنا تر در انتظار تایید یا لغو حکم مجازات رجم یا همان سنگسار. سکینه محمدی آشتیانی در سال 85 به جرم قتل همسرش مورد بازجویی قرار گرفت که حاصل این بازجویی ها اعتراف سکینه به داشتن ارتباط نامشروع با دو قاتل همسرش شد. او در اردیبهشت ماه 1385 در شعبه 101 دادگاه جزایی اسکو در استان آذربایجان شرقی به اتهام ارتباط نامشروع با آقایان ناصر و سید علی به 99 ضربه شلاق محکوم شد و بعد از انجام مجازات آزاد گردید اما درست پس از گذشت 4 ماه شعبه 6 دادگاه کیفری آذربایجان شرقی او را به اتهام زنا محکوم به سنگسار کرد.

در این چند سال دو بار سکینه درخواست عفو و بخشش داده اما هر دو بار کمیسیون عفو و بخشش استان آذربایجان شرقی آن را مردود اعلام کرده است. هفته گذشته خبر احتمال سنگسار سکینه محمدی در سایت ها پخش شد و یکبار دیگر افکار عمومی را نسبت به مرگ با سنگ حساس کرد. در حال حاضر پرونده این زن جوان در اجرای احکام دادگستری تبریز است و هر لحظه امکان دارد حکم سنگسار او اجرا شود؛ همان طور که حکم سنگسار خیلی های دیگر از جمله جعفر کیانی در میان بهت عمومی اجرا شد.

این پرونده نیز مانند دیگر پرونده های سنگسار دارای ایراد فاحشی است. از جمله آنکه دو نفر از پنج نفر مستشار شعبه ششم دادگاه کیفری استان به نام های کاظمی و حمدالی عقیقه بر برانت سکینه داشته اند.

محمد مصطفایی، وکیل این پرونده در گفتگو با روز می گوید: "وقتی دو یا حتی یک نفر از مستشاران دادگاه کیفری استان نظر بر عدم تایید جرم ندارند و در مدارک موجود شك و شبهی می بینند نباید متهم به مرگ محکوم شود. باید برای ارزش جان آدم بیشتر از اینها تامل کرد و نباید به راحتی جان آدم را با چنین مرگی گرفت."

مصطفایی با اشاره به آنکه دو بار سکینه درخواست عفو و بخشش داده و هر دویار مورد قبول واقع نشده افزود: "به نظرم برخی قضات شهرهای کشور دارای تعصبات خاصی هستند، تعصباتی که نقشی جدی در سرنوشت پرونده ها بازی می کند. تعصبات قضات از قتل که اتفاق افتاده از یک طرف و داشتن ارتباط نامشروع سکینه با قاتلان همسرش از سوی دیگر آن ها را متعصب کرده و نمی گذارد که داور درست داشته باشند. سکینه به دلیل رابطه نامشروع به 99 ضربه شلاق محکوم می شود و مجازاتش را هم می کشد اما چرا وقتی چند ماه از محکوم شدن پرونده می گذرد دوباره به اتهام زنا محکوم می شود؟ مگر اولین شعبه دادگاه از مجازات رابطه نامشروع خبر نداشته است؟" سکینه محمدی در حالی در انتظار سنگسار زندگیش را در زندان تبریز می گذراند، که بیرون از زندان هیچ شاکي خصوصی ندارد و دو فرزندش نیز حکم به برانت مادر داده اند. او نیز مانند خیلی از زنهای دیگر محکوم به سنگسار در بازجویی ها به زنا اقرار کرده، اما جلوی قاضی اقرارش را پس گرفته و اعلام کرده در شرایط خاص بازجویی مجبور به اقرار شده است. ژوئن 23، 2010

برگرفته از وبلاگ خبری راه کارگر



لغو میزگرد با شرکت سفیر رژیم ایران

دریک شهر آلمان به علت اعتراض ایرانیان

مدرسه عالی اوسنابروک روز پنجشنبه هفته یونی، چند ساعت پس از اعلام خبر برگزاری میزگردی با حضور شیخ عطار، سفیر حکومت اسلامی در آلمان، به دلیل حجم بالای اعتراضات به برگزاری این میزگرد، خبر از لغو برگزاری این میزگرد داد.

آقای کارل هاینریش بوزلینگ، از کارمندان این مدرسه عالی در ارتباط با لغو برگزاری این میزگرد که قرار بود روز سه شنبه برگزار شود گفت: در این نشست قرار بود آقای عطار در باب سمت و سوی حرکت ایران صحبت کند و هدف ما از برگزاری این میزگرد تبلیغ برای رژیم تهران نبود. ما میخواستیم بیشتر به مسائلی چون نقض حقوق بشر در ایران و بحران اتمی بپردازیم. هرچند ما اعتراض به برگزاری چنین نشستی را پیشبینی میکردیم ولی این حجم گسترده از اعتراضات برای ما قابلگیرکننده بود.

وی افزود: این نگرانی وجود داشت که به دلیل اعتراض معترضین، در برگزاری برنامه اخلاص جدی حاصل شود. در ضمن اینکه پلیس آلمان، مردی را که خود نماینده یک حکومت پلیسی است زیر چتر حفاظت خود بگیرد هم گزینه مناسبی نبود.

آقای کارل هاینریش بوزلینگ با اعلام اینکه دلایل اعتراض معترضین را درک می کند، گفت: این فقط ایرانیان تبعیدی نبودند که به برگزاری چنین میزگردی اعتراض داشتند.

به فاصله بسیار کوتاهی پس از درج خبر برگزاری این نشست، تشکیلی در اینترنت برای همبستگی با حرکت آزادیخواهان مردم ایران تشکیل شد، که مردم را به بایکوت این نشست فرا میخواند. سخنگوی این تشکل که نمیخواست نامش فاش شود در گفتگویی با روزنامه نوی او تسد گفت: سفیر ایران آقای عطار یک جنایتکار است و نمیتوان او را طرف مذاکره قرار داد. وی مدعی شده که یکی از وظایف سفیر، جاسوسی علیه ایرانیان در تبعید است.

اعتصاب پزشکان بهداری زندان ارومیه

خبرگزاری هرانا - پزشکان بهداری زندان ارومیه در اقدامی اعتراضی نسبت به شرایط بد کاری خود دست به اعتصاب نامحدود زدند.

بنا به اطلاع گزارشگران هرانا، این پزشکان به علت عدم پرداخت حقوق چندین ماه خود و عدم وجود امکانات حداقلی پزشکی برای رسیدگی به وضعیت زندانیان دست از کار کشیدند.

ایشان که اعتراض خود را از امروز سه شنبه اول تیرماه شروع کرده و اعلام داشتند تا تغییر شرایط به کار باز نخواهند گشت. 2 تیر 1389

* پیوندها *

سردبیر نشریه: منصور نجفی

mansour.nadjifi@telia.com

تلفن، فاکس ایمیل و روابط عمومی سازمان

تلفن 0049 -69 - 50699530

فاکس 0049 -69-95219010

public@rahekargar.net

سایت راه کارگر

www.rahekargar.net

orwi-info@rahekargar.net

سایت خبری راه کارگر

<http://rahekargar.wordpress.com>

سایت اتحاد چپ کارگری

www.etehadchep.org

سایت رادیو صدای کارگران ایران

www.sedayekargaran.com

نشر بیدار

www.nashrebidar.com

نشریه انگلیسی ایران بولتن

www.iran-bulletin.org

توجه: مقالاتی که با کد "دیدگاه" مشخص میشوند، الزاماً بیانگر مواضع سازمان نیستند.